

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن

مهدی دلبنده^۱، مجتبی عبدخدایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست پنجم، شماره ۹۴، بهار ۱۴۰۱

 20.1001.1.1735501.1401.25.94.2.7

چکیده

با وقوع بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱، اعتراضات مردمی در یمن با اعتراض به طرح‌های دولت آغاز شد و معترضین خواستار تغییر قانون اساسی، نرخ بیکاری، شرایط اقتصادی، فساد و اصلاحات در این کشور بودند. با به دست گرفتن رهبری این اعتراضات توسط جنبش انصار الله، عربستان سعودی با درک از تهدید بودن قدرت گیری یک جنبش شیعی در کنار مرزهای خود و تعبیر آن به مثابه نفوذ جمهوری اسلامی ایران، اقدام به آغاز جنگ علیه یمن کرد. در کنار عربستان، تحولات یمن برای رژیم صهیونیستی نیز حائز اهمیت است. چرا که از نگاه این رژیم، در صورت تسلط انصار الله بر تنگه باب المندب، جبهه مقاومت اسلامی بیش از گذشته تقویت شده و امنیت اسرائیل در مخاطره قرار خواهد گرفت. جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای اهداف و اصول سیاست خارجی خود، اصلی‌ترین حامی و پشتیبان جنبش انصار الله یمن بوده است. علیرغم حمایت ایدئولوژیک ایران از شیعیان الحوثی، جمهوری اسلامی ایران دارای یک منطق راهبردی در حمایت از جنبش انصار الله یمن است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که دلیل راهبردی سیاست حمایت‌گرانه جمهوری اسلامی ایران از انصار الله یمن چیست؟ در این تحقیق برای گردآوری داده‌ها از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و اینترنتی و برای تبیین مسئله تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. برای پاسخ به این سؤال از چارچوب نظری موازنه تهدید استفاده شده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد آنچه سبب نگرانی راهبردی ایران و اتخاذ سیاست حمایت و اتحاد با انصار الله شده، درک و تصور از حضور تهدیدآمیز اسرائیل در مرزهای جنوبی و ایجاد مانع برای دسترسی ایران به آب‌های آزاد و نزدیکی به عربستان سعودی است.

واژگان کلیدی:

جمهوری اسلامی ایران، یمن، انصار الله، سیاست خارجی، عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی، موازنه تهدید

^۱ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی m.delband95@gmail.com

^۲ استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی abdcourse@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مسأله

۱-۱- مقدمه موضوع

با شروع بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ میلادی، موج این بیداری پس از تونس، لیبی و مصر به کشور یمن رسید. تحولات میدانی یمن سبب شد طرح شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر تشکیل کمیته «الحوارالوطنی» یا گفت‌وگوهای ملی مطرح شود که مبنای آن تقسیم قدرت و گفتگو بر روی قانون اساسی و سیستم حکومتی جدید و رسیدن به یک توافق جامع بود (شیخ حسینی، ۱۳۹۳). با شکست این طرح و اوج‌گیری اعتراضات مردمی در یمن، علی عبدالله صالح از حکومت کناره‌گیری کرد و عبدربه منصور هادی جانشین وی شد. با ورود مخالفان به شهر صنعا به رهبری جنبش انصار الله، منصور هادی نیز مجبور به استعفا و فرار شد. قدرت‌یابی جنبش انصار الله و نگرانی از گسترش محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در این منطقه، منجر به شکل‌گیری یک ائتلاف به رهبری عربستان و آغاز جنگ علیه یمن در سال ۲۰۱۵ شد. در کنار عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی دیگر بازیگر جنگ یمن محسوب می‌شود. رژیم صهیونیستی نیز همانند عربستان خواستار تجزیه یمن است و تکه‌تکه شدن این کشور اسلامی منافع هر دو رژیم را به‌خوبی تأمین می‌کند؛ بنابراین رژیم صهیونیستی نیز با تصور تهدید زا بودن قدرت‌یابی انصار الله یمن و اتحاد آن با ایران، یک بازیگر اصلی در جنگ یمن محسوب می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای اهداف و اصول سیاست خارجی خود، از ابتدای جنگ یمن اصلی‌ترین حامی و پشتیبان جنبش انصار الله بوده است. در واقع نهضت بیداری شیعیان یمن منبعت از انقلاب اسلامی ایران بوده و انصار الله یمن ضلع جدیدی از گستره محور مقاومت اسلامی علیه نظام سلطه و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن محسوب می‌شود. مسئولین جمهوری اسلامی همواره از مواضع انصار الله یمن در مقابله با دخالت خارجی حمایت کرده‌اند. اگرچه حمایت ایدئولوژیک ایران از شیعیان الحوثی غیرقابل‌انکار است، اما فارغ از بعد ایدئولوژیک، جمهوری اسلامی ایران دارای یک منطق راهبردی در سیاست حمایت‌گرایانه خود از جنبش انصار الله یمن است.

۱-۲- ضرورت موضوع:

بحران یمن از لحاظ زمانی متأخر است. تا قبل از وقوع بیداری اسلامی، کشور یمن در کانون اصلی توجه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار نداشت؛ اما پس از موج بیداری اسلامی و شروع تحولات اجتماعی در یمن، این مسئله باعث توجه بیشتر ایران شد. یمن با موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ویژه خود، جایگاه مهمی در راهبرد منطقه‌ای



جمهوری اسلامی ایران دارد. ضمن آنکه یمن مورد توجه دشمنان اصلی ایران یعنی رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا نیز قرار دارد. از این رو شناختن فرصت‌ها و تهدیدهای این منطقه، برای افزایش عمق راهبردی ایران و گسترش و تثبیت جبهه مقاومت اسلامی حائز اهمیت است.

۱-۳- اهمیت موضوع:

این پژوهش می‌تواند مبنایی برای تحقیقات بیشتر درباره تحولات یمن از زاویه نگرش‌های تهدید محور به‌جای نگرش‌های موازنه قدرت فراهم آورد. همچنین می‌تواند برای متولیان سیاست خارجی برای شناخت هر چه بهتر فرصت‌ها و تهدیدات راهبردی کشور در جنوب خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان مفید باشد.

۱-۴- مساله اصلی:

سؤال اصلی در این پژوهش این است که عامل مؤثر راهبردی سیاست خارجی حمایت‌گرانه جمهوری اسلامی ایران از جنبش انصار الله یمن چیست؟ فرضیه اصلی که به این سؤال پاسخ می‌دهد آن است که آنچه سبب همگرایی و اتحاد ایران و انصار الله یمن شده، درک آن‌ها از تهدید مشترک عربستان و رژیم صهیونیستی بوده است. پس از چارچوب نظری، ابتدا به محیط امنیتی غرب آسیا اشاره شده، سپس حوزه‌های منازعه ایران و یمن با عربستان و رژیم صهیونیستی بررسی شده و در آخر سیاست خارجی ایران در قبال یمن مورد تحلیل قرار گرفته است.

۲- ادبیات موضوع و پیشینه

۲-۱- ادبیات نظری (چارچوب نظری، مبانی نظری، نظریه‌ها و ...):

۲-۱-۱- نوواقع‌گرایی:

نظریه واقع‌گرایی را علی‌رغم جرح و تعدیل‌های انجام‌شده، همچنان باید روایت غالب دانش روابط بین‌الملل نامید. این نظریه در گذر زمان دچار تحول شده و قرائت‌های مختلفی از آن تاکنون مطرح شده است. در اوایل دهه ۱۹۸۰ و هم‌زمان با آغاز مرحله جدیدی از رقابت تسلیحاتی میان شرق و غرب در جنگ سرد، نظریه نوواقع‌گرایی مطرح شد. نوواقع‌گرایی با وجود وفاداری به اصول و مفروضه‌های واقع‌گرایی کلاسیک، تمایزاتی با آن دارد. درحالی‌که تأکید واقع‌گرایان بر سرشت و ذات قدرت‌طلب انسان است، نوواقع‌گرایی گرایان به رابطه حداقلی میان سرشت انسان با قدرت‌طلبی کشورها معتقدند. تأکید ویژه نوواقع‌گرایی گرایان بر تأثیر ساختار آنارشیک بین‌المللی است که کشورها را وادار به پی‌جویی



قدرت می‌کند. این انگیزه ناشی از عدم وجود قدرت مرکزی حاکم است که کشورها را از استفاده از زور و تجاوز به دیگران بازدارد (Waltz, 1979: 126).

۲-۱-۲- واقع‌گرایی تدافعی:

نوواقع‌گرایی به دو شاخه عمده تقسیم می‌شود. وجه تمایز این دو شاخه در نوع نگاه آن‌ها به وضعیت آنارشی است. واقع‌گرایان تدافعی آنارشی را بی‌ضررتر از آن چیزی می‌دانند که رئالیست‌های تهاجمی تصور می‌کنند. توجه واقع‌گرایان تدافعی معطوف به مفهوم تهدید است. موازنه قدرت در واقع برای دفع تهدیدات خارجی است؛ بنابراین خشونت و درگیری تنها در شرایط تشدید شده و یا توسط دولت‌های شرور ایجاد می‌شود. در شرایطی که معضل امنیت وجود دارد، در مورد نیت بازیگران سوءتفاهم به وجود می‌آید. رئالیست‌های تدافعی هم به رفتار دولت‌ها و هم به نسبت وضعیت آنارشی با الزامات نظام بین‌الملل توجه دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

۲-۱-۳- موازنه تهدید:

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی استفان والت است که بر مفهوم موازنه تهدید به‌جای موازنه قدرت تأکید دارد. اساس این نظریه توضیح روابط کشورها بر مبنای مقوله تهدید است. والت معتقد است که دولت‌ها علاوه بر قدرت، در برابر تهدید هم‌دست به موازنه می‌زنند. والت تهدید را عامل اصلی نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها می‌داند. استفان والت در نظریه خود به دو راهبرد «موازنه سازی» و «دنباله‌روی» می‌پردازد. از دیدگاه والت، دولت‌ها در مقابله با قدرت‌های تهدیدکننده، رفتار موازنه سازی را بر سیاست دنباله‌روی ترجیح می‌دهند. راهبرد دنباله‌روی در شرایطی انتخاب می‌شود که دولت مورد تهدید، یا ضعف در قدرت داشته باشد و یا امکان اتحاد نداشته باشد (Walt, 1987: 29). رفتارهای موازنه ساز می‌تواند شامل همکاری، اتحاد و یا منطقه‌گرایی در برابر قدرت و تهدید برون منطقه‌ای باشد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). در نظریه موازنه تهدید والت، توجه چندانی به ایدئولوژی نشده است. والت معتقد است وقتی سطح تهدید افزایش می‌یابد، تفاوت‌های ایدئولوژیکی اهمیت کمتری می‌یابند و در عوض اگر ملاحظات ایدئولوژیکی و امنیتی در کنار هم اثر افزایشی داشته باشند، اتحادها از استحکام و دوام بیشتری برخوردار خواهند بود. از این جهت ایدئولوژی نقش تسهیلگر را در تشکیل اتحادها بازی می‌کند (سیمبر و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۲). به‌طور کلی نظریه موازنه تهدید بر توزیع تهدید در یک نظام بین‌المللی (جهانی یا منطقه‌ای)، تأکید می‌نماید. بر این اساس دلیل اتحاد دولت‌ها وجود یک تهدید و دشمن مشترک است.



۲-۱-۴- اتحاد و ائتلاف:

اتحاد و ائتلاف، استراتژی دولت‌ها در شرایطی است که هدف‌ها و منافع مشترک دارند، یا احساس تهدید و ناامنی می‌کنند. مبنای این استراتژی پذیرش اصل تعهد نسبت به دیگران است. این تعهد می‌تواند دارای ابعاد نظامی و امنیتی، اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی باشد. این تعهدات می‌تواند رسمی یا ضمنی باشد. میزان انسجام اتحادها و پایداری به تعهدات، بستگی به میزان شدت تهدیدات دارد. مجموعه عوامل نیازهای داخلی، میزان برخورداری از قدرت، شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک، میزان تهدیدات و فشارهای بین‌المللی و همچنین ساختار و نظام بین‌المللی، دولت‌ها را به انتخاب این سیاست سوق می‌دهد. اتحادها معمولاً در آن محیط‌های بین‌المللی به وجود آمده‌اند که شاهد منازعه- یا خطر بروز منازعه- بوده‌اند (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۸۳: ۶۹۱). از نظر استفان والت در روابط میان دولت‌ها، درک از تهدید بودن مهم‌تر از میزان قدرت است. رفتار موازنه آمیز زمانی صورت می‌گیرد که تهدید فوری و جدی احساس شود. در این صورت اغلب سیاست موازنه در پیش گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولت‌ها در مقابل دولتی است که آن‌ها را تهدید می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۵). بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل اتحادها را رسمی و مکتوب می‌دانند. استفان والت معتقد است اتحادها می‌توانند شکلی رسمی یا غیررسمی داشته باشند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۹۰). اشاره والت به اتحادهای غیررسمی به دو دلیل است. آن‌طور که خود والت می‌گوید بسیاری از دولت‌ها از امضای معاهده و پیمان رسمی با متحدان خود اعراض می‌کنند. ضمن آنکه استفاده از واژه رسمی فریب‌دهنده است؛ زیرا در واقعیت اتحادهایی وجود دارند که هیچ پیمان رسمی بین آن‌ها امضا نشده است. (Walt, 1987: 1). درحالی‌که هیچ پیمان رسمی میان آمریکا و رژیم صهیونیستی امضا نشده، آمریکا همواره نسبت به اسرائیل تعهد داشته است.

۲-۲- پیشینه پژوهش

درباره جنگ اخیر در یمن مطالعات و تحقیقات زیادی انجام شده است. بخشی از مطالعات انجام شده در مورد آینده پژوهی و سناریوهای های آینده بحرین یمن است که البته غالباً مربوط به سال‌های اولیه بحرین است و به بررسی سناریوهای مطلوبی چون پایان منازعه و آغاز مذاکرات صلح و تداوم منازعه تا تسلیم حوثی‌ها و سناریوهای احتمالی چون پذیرش فدرالیسم و تجزیه یمن به دو کشور و سناریوی باورپذیر (ممکنی) چون قدرتمند شدن القاعده و داعش و ایجاد امارت اسلامی در یمن می‌پردازد. دیگر تحقیقات انجام شده به مباحثی همچون جغرافیای طبیعی و ژئوپلیتیک یمن، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان



یمن و تاریخچه یمن معاصر و شکل‌گیری جنبش انصار الله یمن اشاره کرده‌اند؛ اما تاکنون درباره نقش رژیم صهیونیستی در منازعه یمن کار مستقلی انجام نشده است. همچنین محققان ترجیح داده‌اند تا رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در یمن را بیشتر با عینک موازنه قدرت بنگرند تا موازنه تهدید. در زیر به برخی کارهای انجام شده که رقابت بیشتری با رویکرد این پژوهش دارند اشاره می‌شود.

نویسندگان	اهداف و یا سؤالات اصلی	مهم‌ترین یافته‌ها
آل غفور و همکاران (۱۳۹۴)	ماهیت رقابت‌های ایران و عربستان در یمن چگونه ارزیابی می‌شود؟	در کنار اختلاف‌های ایدئولوژیک (شیعه‌سنی)، رقابت‌های استراتژیک این دو کشور در یمن (و به‌طور کلی خلیج فارس) و درک تهدید از طرف مقابل، به اقدامات این دو کشور در یمن شکل داده است.
علی حسن قربان (۱۳۹۵)	بررسی نقش مقاومت یمن در افزایش و تأمین امنیت ملی ایران	مقاومت ملی یمن با رویکرد نواقص‌گرایی در معادلات آینده خاورمیانه و تحدید موقعیت عربستان در تنگه باب‌المندب و تقابل قابل پیش‌بینی ایران و عربستان نقش اساسی ایفا خواهد کرد.
لیلا کریمی فرد (۱۳۹۶)	بررسی تأثیر ورود جنبش انصار الله در عرصه قدرت یمن بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی	چون عربستان معتقد است یمن حیاط‌خلوت آن است و لذا بر اساس آن ورود ایران به یمن یعنی ورود ناامنی در عربستان است. بر این اساس قدرت یافتن انصارالله به نفع ایران و به ضرر عربستان است که در اینجا مکانیسم‌های قدرت یافتن انصار الله برای ایران تقویت و برای عربستان به دلیل هم‌مرز بودن با یمن باعث ایجاد اتحاد میان شیعیان یمن و شرق عربستان می‌شود.
محمود مؤید (۱۳۹۷)	بحران یمن چه نقشی در چالش‌ها و منازعات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دارد؟	به جایگاه و موقعیت سوق‌الجیشی و اهمیت استراتژیک یمن در باب‌المندب، دریای سرخ و خلیج عدن از یک‌سو و نقش و ساختار سیاسی-قومی و تحولات سیاسی آن در تحولات منطقه‌ای خاورمیانه به‌ویژه در شبه‌جزیره عربستان، به‌عنوان عنصر تأثیرگذار بر ثبات منطقه‌ای کشورهای هم‌جوار به‌ویژه در سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی اشاره کرده است



<p>یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رقابت و تعارض منافع میان عربستان و ایران در بحرین یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است.</p>	<p>بحران یمن چه تأثیراتی بر رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی داشته است و عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران چه راهبردی را در قبال بحرین یمن به کار گرفته‌اند؟</p>	<p>علی ظهیری (۱۳۹۵)</p>
<p>حمله عربستان با حمایت آمریکا به یمن و مواضع حوثی‌ها و حمایت ایران از شیعیان یمن بیانگر تفاوت استراتژی دو کشور در یمن است که این امر منجر به رقابت تشدید دو قدرت منطقه‌ای در تحولات اخیر یمن شده است.</p>	<p>بررسی نقش و جایگاه ایران و عربستان در تحولات اخیر یمن و تأثیر این تحولات بر مناسبات دو کشور</p>	<p>فاطمه شهبازی آوروند (۱۳۹۴)</p>
<p>انقلاب اسلامی ایران از طریق آموزه‌هایی مانند استبداد ستیزی، استکبارستیزی، مشارکت مردمی، استقلال‌خواهی و کسب هویت، نقش الهام بخشی در پیدایش جنبش انصار الله یمن و نقش انسجام‌بخشی و ایجاد راهبرد مقاومت مردمی در مبارزه با نظام استبدادی و مداخله خارجی داشته است.</p>	<p>انقلاب اسلامی ایران چه نقشی در شکل‌گیری و فعالیت‌های جنبش انصار الله یمن داشته است؟</p>	<p>احمد گنج‌خانی (۱۳۹۶)</p>
<p>کارگزاران سیاست آمریکا معتقدند که با درگیر ساختن ایران در عرصه منطقه‌ای و مناطقی که عمق استراتژیک پایگاه اجتماعی و سیاسی ایران محسوب می‌شوند، فرسایش قدرت و توان منطقه‌ای و سیاسی ایران و محور مقاومت را به وجود خواهد آورد.</p>	<p>بررسی نقش بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مثل آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی</p>	<p>التیامی نیا و همکاران (۱۳۹۵)</p>
<p>در این مقاله با تأکید بر گفتمان سیاست خارجی ایران نقش عوامل داخلی و خارجی در سیاست خارجی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه بررسی شده است.</p>	<p>تبیین سیاست خارجی ایران در قبال تحولات بیداری اسلامی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه</p>	<p>سید علی نجات (۱۳۹۳)</p>
<p>ریاض از ابتدای شکل‌گیری خود با امنیتی سازی یمن به دنبال اهداف و منافع خود بوده و در حال حاضر نیز با برداشت‌های هژمونیک خود، ایران را به‌عنوان عامل ناامنی سازی منطقه معرفی می‌نماید.</p>	<p>بررسی راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در قبال یمن</p>	<p>محمد رضا دهشیری و فرشته معبودی (۱۳۹۶)</p>



همان گونه که قبل از این نیز اشاره شد، غالب پژوهشگران و تحلیلگران جنگ یمن را موازنه قدرت ایران و عربستان می‌دانند و بیشتر از این زاویه به تحلیل پرداخته‌اند. رویکرد موازنه قدرت نمی‌تواند ماهیت سیاست خارجی ایران در منطقه به‌ویژه در یمن را به‌خوبی تحلیل نماید. نوآوری پژوهش حاضر از حیث نظری آن است که به‌جای موازنه قدرت، از رویکرد موازنه تهدید که قابلیت تبیینی بهتری دارد استفاده کرده است. همچنین در کنار عربستان به نقش رژیم صهیونیستی نیز در جنگ یمن پرداخته است

۳- روش تحقیق

این پژوهش از نوع توسعه‌ای و کاربردی می‌باشد. از یک طرف با بررسی حوزه‌های منازعه، دایره اطلاعات موجود را توسعه داده و روزآمد می‌کند و از سوی دیگر با توجه به نتایج ارائه‌شده می‌تواند به‌عنوان یک پژوهش کاربردی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری راهبردی چارچوبی مشخص را تدوین نماید. روش پژوهش حاضر از نوع کیفی و رویکرد آن توصیفی تحلیلی می‌باشد و برای گردآوری داده‌ها از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و اینترنتی بهره گرفته شده است.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- اتحادها در محیط امنیتی غرب آسیا

مهم‌ترین رهاورد دوران جنگ سرد برای غرب آسیا، امنیتی شدن این منطقه بوده است. مجموعه‌ی امنیتی غرب آسیا، نمونه بارزی از یک سازه‌ی کشمکش‌زا با ویژگی‌های فرهنگی متضاد است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۴۷). از نگاهی دیگر، غرب آسیا مکانی است که قدرت‌های بزرگ آن را منبع اصلی تأمین منافع خود می‌دانند؛ بنابراین هرگونه تحول بین‌المللی بر غرب آسیا نیز تأثیر خواهد گذاشت. حضور قدرت‌های بزرگ و عدم وجود سازوکارهای امنیتی پایدار، کشورهای غرب آسیا را به اتحاد و ائتلاف که تضمین‌کننده امنیت هستند سوق می‌دهد. ویژگی مهم این اتحادها غیرصریح بودن آنهاست. عدم صراحت اجازه شکل‌گیری قواعد بازی روشن و مشخص را فراهم نمی‌آورند (سورتچی، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

اتحادهای مختلفی در منطقه غرب آسیا شکل گرفته‌اند که مبنای آنها موازنه تهدید در مقابل جمهوری اسلامی ایران است. اتحاد شورای همکاری خلیج فارس با آمریکا یکی از مهم‌ترین اتحادهای شکل‌گرفته در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. اساس این اتحاد مربوط به همکاری‌های تسلیحاتی است و اتحادی امنیت محور یا قدرت محور است. این اتحاد



بیشتر شامل همکاری‌های دفاعی دو یا چندجانبه و مشارکت در فعالیتهای آموزشی و مانورهای نظامی در چارچوب پیمان‌های امنیتی و دفاعی میان آمریکا و این کشورها می‌باشد. اتحاد رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا نیز قابل توجه است. دولت رژیم صهیونیستی چه در طول جنگ سرد و چه پس از آن، عامل اصلی پیشبرد برنامه‌های توسعه طلبانه آمریکا بوده است. حجم کمک‌های آمریکا به اسرائیل بالغ بر سه میلیارد دلار کمک مستقیم در سال است که معادل یک پنجم کمک‌های خارجی آمریکا محسوب می‌شود (درخشه و کوهکن، ۱۳۸۹، ۶۵).

اتحاد کشورهای عرب خلیج فارس و رژیم صهیونیستی علیه ایران، یک گروه ائتلافی غیررسمی ضد جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا تشکیل داده است که توسط ایالات متحده آمریکا پشتیبانی می‌شود. هدف این ائتلاف به رهبری عربستان سعودی، پاسداری از منافع امنیتی متقابل اسرائیل و کشورهای عربی سنی در منطقه غرب آسیا است. این ائتلاف تلاش دارد تا مانع سیاست خارجی ایران در غرب آسیا شود. کشورهای عربی که در این ائتلاف شرکت دارند هسته اصلی شورای همکاری خلیج فارس هستند. این کشورها شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین می‌شوند. کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس از سال ۲۰۱۶ سیاست همکاری امنیتی و اقتصادی با اسرائیل را دنبال می‌کنند. این ائتلاف در نوامبر سال ۲۰۱۷ با دوستانه‌تر شدن روابط اسرائیل و اعراب، پررنگ‌تر شد و در اجلاس ۲۰۱۹ ورشو پوشش خبری گسترده‌ای از سوی رسانه‌ها دریافت کرد.

۴-۲- اتحاد رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی

یکی از مسائل قابل توجه در غرب آسیا، رابطه رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی است که از لحاظ تاریخی قابل بررسی می‌باشد. منابع مختلفی از نقش یهود در شکل‌گیری آل سعود و نقش آل سعود در شکل‌گیری رژیم صهیونیستی حکایت دارد. طبق اسناد معتبر تاریخی، حاکمیت آل سعود و وهابی‌ها دو قرن پیش در دو نوبت برچیده شده بود که در جنگ جهانی اول، ادوارد لارنس جاسوس انگلیسی یهودی الاصل، دوباره آن‌ها را برقرار کرد. لارنس با طراحی کانون‌های صهیونیستی، فیصل و سرکردگان آل سعود را وادار به همکاری با ژنرال ادموند آل بنی، فرمانده نیروهای انگلیسی در خاورمیانه، کرد تا شورش‌های عرب علیه عثمانی را هدایت کند و در مقابل به او وعده برپایی امپراتوری عرب و حمایت از سلطنت آل سعود را داد. اسناد منتشرشده وزارت خارجه انگلستان در سال ۲۰۰۰ و نیز نظر برخی



محققان و پژوهشگران، آن را تأیید می‌کند که این موضوع خود دلیلی بر یهودی بودن نسب آل سعود است (قاسمی، ۱۳۹۵: ۷۴).

درباره نقش آل سعود در تشکیل رژیم صهیونیستی نیز یک سند مهم تاریخی که با دست خط ملک عبدالعزیز آل سعود، مؤسس پادشاهی عربستان و پدر پادشاهان فعلی، نوشته شده و نشان می‌دهد که چگونه سعودی‌ها، سرزمین فلسطین را درحالی‌که هیچ حقی در آن نداشتند، به انگلیسی‌ها واگذار کردند (قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۸۸). ناصرالسعید نیز در کتاب خود به ارتباط محرمانه و نزدیک آل سعود و بن‌گورین، بنیان‌گذار رژیم صهیونیستی اشاره کرده و می‌نویسد: عبدالعزیز عبدالرحمن در ۱۹۱۵ به سرپرسی کوکس، نماینده انگلستان در خاورمیانه، به‌طور کتبی تعهد داده است که خاک فلسطین را به یهودیان می‌بخشد (سعید، ۱۳۶۷؛ در قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۸۸).

به‌طور کلی در روابط میان عربستان و رژیم صهیونیستی، دو نگاه وجود دارد: در نگاه اول، عربستان سعودی برای رژیم صهیونیستی، پهناورترین قلمرو عربی و یکی از پرنفوذترین دولت‌های منطقه به‌شمار می‌رود. تل‌آویو نقش ریاض در کشمکش اعراب علیه صهیونیست‌ها را راهبردی می‌بیند. عربستان در گذشته در هیچ‌یک از جنگ‌های اعراب و اسرائیل دخالت عملیاتی آشکاری نداشته است، اما با باز شدن جبهه جدیدی درنبرد رمضان (یوم کیپور) در اکتبر ۱۹۷۳ به‌صورت تحریم نفتی علیه کشورهای حامی تل‌آویو، عربستان سعودی با ایفای نقش رهبری، ضربات راهبردی بر تل‌آویو وارد آورد. بر اساس نگاه دوم، عربستان به دلیل رابطه با غرب، به‌ویژه آمریکا و نام‌نهادن خود به‌عنوان خادم حرمین شریفین، برای رژیم صهیونیستی از اهمیت زیادی برخوردار است.

هرچند که اتحاد رسمی اعلام‌شده‌ای بین عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی وجود ندارد، این دو دولت به‌عنوان دو بازیگر اثرگذار منطقه غرب آسیا، با توجه به شرایط سال‌های اخیر و تحولات منطقه‌ای، با کنار گذاشتن موقت خصومت‌های قبلی، به سمت اتحاد و ائتلاف حرکت کرده‌اند. مهم‌ترین عوامل اتحاد این دو رژیم را می‌توان عوامل زیر برشمرد:

۱- توازن تهدید با ایران: عربستان و اسرائیل نقش و عملکرد ایران در خاورمیانه را تهدید علیه منافع خود می‌دانند. در همین راستا، گفتگوهای مخفی و دیپلماسی پنهانی میان این دو رژیم برای همکاری در جهت حمایت از منافع مشترک خود در منطقه وجود داشته است. مهم‌ترین وجه مذاکرات پنهانی میان عربستان و اسرائیل بعد از انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آغاز شد. یک هیئت آمریکایی به سرپرستی جارد کوشنر (داماد ترامپ)، در نوامبر سال ۲۰۱۷ با محمد بن سلمان ولیعهد عربستان دیدار کرد تا در مورد برنامه صلح در خاورمیانه صحبت کند. نیویورک‌تایمز با نقل جزئیات این نشست، به نقل از منابع ناشناس



گفت که ولیعهد سعودی، با انحراف از سیاست رسمی، موضع رژیم اسرائیل در مورد مسائل فلسطین را تصدیق کرده است» (Aziz, 2018: 23-24). قدرت یافتن شیعیان در عراق، تحولات مربوط به بیداری اسلامی، شکل‌گیری محور مقاومت و پیروزی‌های حزب‌الله لبنان و حماس در برابر اسرائیل، موفقیت‌های ایران در سوریه و عدم موفقیت سعودی‌ها در جنگ یمن، مقاومت فعال جمهوری اسلامی در مقابل فشارهای حداکثری آمریکا و تداوم نفوذ منطقه‌ای و موشکی و پهپادی ایران در غرب آسیا، موجب هراس عربستان سعودی و رژیم اسرائیل در تغییر موازنه قدرت به سود ایران و به ضرر آن‌ها شده است. این امر زمینه نزدیکی ریاض- تل‌آویو برای برقراری مجدد موازنه در برابر دشمن مشترک را با کمک ایالات متحده فراهم نموده است.

۲- علوم و تکنولوژی: علوم و تکنولوژی اسرائیل برای عربستان خیلی مهم و جذاب است. اسرائیل در سال‌های اخیر دستاوردهای مهمی در زمینه علمی و صنعتی داشته و به‌عنوان مرکز صادرات برخی از تولیدات صنعتی با تکنولوژی برتر در آمده است. اسرائیل همچنین برای پیشبرد علمی و صنعتی خود هر سال حدود ۴ درصد از درآمد تولیدات ناخالص خود را برای تحقیقات و اختراعات اختصاص می‌دهد و از این نظر در ردیف کشورهای پیشرفته جهان قرار دارد. تحقیقات علمی و صنعتی در اسرائیل در دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و تحقیقاتی و مراکز پزشکی و نظامی به عمل می‌آید. بخش خصوصی نیز تا حدودی به این نوع تحقیقات می‌پردازد (رئوف، ۱۳۸۸: ۱۲). صادرات سالانه اسرائیل ۶۳ میلیون دلار است که حدود نیمی از صادرات این کشور را محصولات صنعتی تشکیل می‌دهد.

۳- نزدیکی به آمریکا: حضور نظامی آمریکا و اهداف و منافع این کشور، سیاست و امنیت کشورهای منطقه را به‌شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. کشورهای محافظه‌کار منطقه تلاش می‌کنند تا از طریق نزدیکی با رژیم صهیونیستی، بتوانند از حمایت‌های آمریکا برخوردار شوند. این سیاست‌ها غالباً در راستای حفظ وضع موجود بوده است (امام‌جمعه‌زاده و تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۲۵۷).

از دید مقامات سعودی، اسرائیل بنا به دو دلیل رابط میان عربستان و آمریکا است. اول آنکه این رژیم به دلیل داشتن روابط گسترده فرهنگی و قومی با آمریکا، از سازوکارهای سیاست ورزی در این کشور بیش از عربستان آگاه است. دوم آنکه به دلیل حضور در غرب آسیا بیشتر از آمریکا با واقعیات منطقه آشنایی دارد (مرادی کلارده، ۱۳۹۷: ۱۳۸).

۴- بقای آل سعود: عامل چهارم که برای حکومت آل سعود به‌ویژه محمد بن سلمان اهمیت دارد این است که بتواند پادشاهی خود را توسط آمریکا و اسرائیل تضمین کند. در واقع بن



سلمان قصد دارد از اسرائیل به‌عنوان یک پشتوانه در برابر مخالفان خود استفاده کند. با اتمام ریاست جمهوری ترامپ و روی کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا و ارتباط خوب تیم جو بایدن با محمد بن‌نایف، ولیعهد مخلوع سعودی و نیز ناخرسندی آنان از رفتارهای ناپخته بن سلمان، بن سلمان که دستاورد قابل‌ملاحظه‌ای در عرصه داخلی و خارجی نداشته، تلاش می‌کند جایگاهی برای خود نزد دموکرات‌ها پیدا کند.

۴-۳- حوزه‌های منازعه و تهدیدات مشترک منطقه‌ای ایران و یمن

۴-۳-۱- جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی

ایران در سال ۱۹۵۰ اسرائیل را به‌صورت «دوفاکتو» به رسمیت شناخت و ۱۰ سال بعد این شناسایی را تأیید کرد. عامل پیوند ایران و اسرائیل در دهه هفتاد نفت و امنیت بود. شاه ایران در طی جنگ اعراب و اسرائیل جریان نفت را به روی اسرائیل که هیچ منبع انرژی دیگری نداشت باز گذاشت و در مقابل، شاه به اسرائیل به چشم یک بازدارنده برای تمایلات توسعه‌طلبانه ناسیونالیسم عرب نگاه می‌کرد. چون درگیری بین اعراب و اسرائیل انرژی‌هایی را که ممکن بود به‌سوی خلیج‌فارس و خوزستان متوجه شود صرف خود می‌کرد. به‌این ترتیب ایران از برقراری رابطه با اسرائیل و عربستان، خواستار به وجود آوردن مثلث امنیتی در منطقه بود (نیک ضمیر و حجتی، ۱۳۸۲: ۲۵۳). از اواسط دهه ۱۹۶۰ دولت‌مردان اسرائیلی برای خنثی کردن تضاد میان اعراب و اسرائیل، به پیاده کردن دکترین «حاشیه‌ای» مبادرت ورزیدند. طبق این دکترین، قرار بود که کشورهای غیرعربی منطقه مانند ایران، ترکیه و اتیوپی که در مدار بیرونی اسرائیل و اعراب قرار دارند، به تل‌آویو نزدیک شوند تا اسرائیل بتواند از اعراب امتیاز بگیرد و آن‌ها را زیر فشار قرار دهد (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۸۳). با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روابط ایران و اسرائیل خصمانه شد و ایران رژیم صهیونیستی را فاقد مشروعیت معرفی کرد. مهم‌ترین حوزه‌های منازعه ایران و رژیم صهیونیستی بدین قرار است:

ماهیت مذهبی نظام جمهوری اسلامی ایران: گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب، از عامل فرهنگی - دینی تأثیر عمیقی پذیرفته است. بر این اساس، اسرائیل غاصب سرزمین فلسطین است و از هیچ‌گونه مشروعیتی برخوردار نیست. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک حکومت دینی که خود را منادی و پاسدار اخلاق انسانی و حامی ملت‌های مظلوم و مسلمان می‌داند، به قطع رابطه با اسرائیل اقدام نمود و خواستار نابودی آن است. امام خمینی (ره) طرح تشکیل دولت اسرائیل و شناسایی این رژیم را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولت‌های اسلامی یک انتحار و مخالفت با آن را فریضه بزرگ



اسلامی برشمردند و ضمن تأکید بر قطع رابطه با رژیم اسرائیل و اعلام حالت جنگ بین مسلمانان و این رژیم، هرگونه رابطه‌ی سیاسی، تجاری و نظامی را با این رژیم حرام اعلام کردند، چرا که از نظر ایشان، این رژیم نامشروع، غاصب و دشمن تمامی مسلمانان جهان است (محرابی‌رزوه، ۱۳۹۳).

تقابل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل: با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مسئله فلسطین و عدم مشروعیت رژیم صهیونیستی جزو اصول اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. ایران از غرب و آمریکا کناره‌گیری نمود و به‌سوی حمایت از مسائل جهان سوم، متعهد نبودن به استعمار و ضدیت با آن حرکت کرد و در این راستا شناسایی دوافکتوی حکومت قبل را از رژیم اسرائیل پس گرفت و آن را غده‌ی سرطانی نامید که باید از میان برداشته شود و هرگونه روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با این رژیم را قطع کرد. سفارت اسرائیل پاک‌سازی و به سفارت فلسطین تبدیل شد. همچنین دارایی‌های سفارت این رژیم مصادره شد و در اختیار فلسطینیان قرار گرفت. از آن زمان تاکنون دولت ایران موجودیت اسرائیل را نپذیرفته و به‌طور طبیعی با آرمان فلسطین در مبارزه علیه اسرائیل قویاً همدلی نشان می‌دهد (Sulfaro.1996:305-309).

چرخش در سیاست خارجی سبب شد که رژیم صهیونیستی از یک متحد ایران در برابر اعراب به یک دشمن برای ایران تبدیل شود. جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود تا به هر شکل ممکن اسرائیل را در غرب آسیا محدود نماید و در این راستا تلاش نمود تا اعراب را با خود همراه سازد (قادری، ۱۳۹۲: ۶۹). از سوی دیگر رژیم صهیونیستی نیز همواره در راهبرد امنیتی خود، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان دشمن متخاصم تعریف کرده و اقداماتی که در عرصه میدانی اجرایی می‌کند بر اساس همین دیدگاه و با توجه به تعریف دشمن از ایران است. نگاه به ایران به‌عنوان یک تهدید و استفاده از پروژه ایران‌هراسی ابزارهای همیشگی این رژیم بوده است (محمودی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲؛ قادری، ۱۳۹۲: ۷۰).

مسئله‌ی هسته‌ای ایران: در طول سال‌های اخیر یکی از حوزه‌های منازعه جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، مسئله‌ی هسته‌ای ایران بوده است. اسرائیل ایران را به‌عنوان یک تهدید وجودی علیه خود تلقی می‌کند. به همین دلیل مدعی است که اگر جمهوری اسلامی ایران به توانمندی هسته‌ای در ساخت بمب اتمی دست یابد، آن را علیه اسرائیل به کار می‌گیرد. مقامات رژیم صهیونیستی موضوع ایران هسته‌ای را بدترین خطر ممکن برای خود می‌دانند و معتقدند راه‌حل‌های دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی بازدارنده قدرت‌یابی ایران نیستند و گزینه مطلوب را حمله نظامی می‌دانند. موضع‌گیری‌های مقامات اسرائیلی علیه توافق هسته‌ای برجام نشان‌دهنده تصور آن‌ها از تهدید بودن برجام است (نیکو و سویلی، ۱۳۹۶: ۱۳۹-۱۳۷).



۴-۳-۲- جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

روابط سیاسی دو کشور ایران و عربستان در سال ۱۹۲۸ برقرار شد. در زمان پهلوی، ایران و عربستان بر پایه دکترین دو ستونی نیکسون، هم‌پیمان آمریکا بوده و تأمین‌کننده الزامات سیاسی و امنیتی آن بودند. از دیگر عوامل زمینه‌ساز همکاری ایران و عربستان درک مشترک آن‌ها از خطر کمونیسم و پان‌عربیسم بود. از این‌رو این دو کشور مجبور به همکاری برای از بین بردن این تهدیدات و تضمین بقای نظام‌های سلطنتی خود بودند (Guffey, 2009: 12). پس از انقلاب اسلامی، ملک خالد پادشاه عربستان برپا شدن حکومت اسلامی در ایران را مقدمه تفاهم و نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور دانست و فهد، ولیعهد این کشور نیز گفت: «برای رهبری انقلاب ایران احترام زیادی قائل هستیم» (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۰). بلافاصله دفتر جبهه آزادی‌بخش تأسیس و اولین حج توسط حجاج ایرانی همراه با راهپیمایی برائت از مشرکین برگزار شد؛ اما این روابط دیری نپایید و عربستان به مخالفت‌های پنهان و آشکار بر علیه ایران مبادرت ورزید. نمونه این تخاصم را می‌توان در موضع‌گیری‌ها و تقابل این کشور در جنگ عراق علیه ایران دید (دهموردی، ۱۳۹۵: ۷۵). طرح موضوع صدور انقلاب اسلامی توسط ایران سبب ایجاد سوءظن سعودی‌ها و تلاش برای مهار انقلاب اسلامی شد. عربستان اقدامات مختلفی برای مقابله با ایران انجام داد. از جمله می‌توان به پشتیبانی از صدام حسین، کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶، تشکیل شورای همکاری خلیج‌فارس و سیاست‌های ضد ایرانی در حوزه نفت و گاز اشاره کرد.

تقابل ایدئولوژی و سیاست خارجی: قرائت ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران که خواهان تغییر وضع موجود است، در تقابل با ایدئولوژی سلفی به رهبری عربستان سعودی قرار می‌گیرد که خواهان حفظ وضع موجود است (طاهایی، ۱۳۸۲: ۱۹۹). عربستان اصول و اهداف خاصی را در سیاست خارجی خود مدنظر دارد که کاملاً با اصول سیاست خارجی ایران متناقض است. این اصول عبارت‌اند از: رهبری سیاسی جهان اسلام به‌ویژه کشورهای عربی؛ وحدت جهان عرب و جلب حمایت‌های آنان در جهت منافع خود؛ تبلیغ وهابیت و دعوت به آن؛ جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه (شجاع، ۱۳۸۸: ۴۱). پس از پیروزی انقلاب اصول و مبانی جدیدی در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پدیدار گشت که منجر به تشدید رقابت مذهبی دو کشور گردید، به‌گونه‌ای که عربستان به‌عنوان داعیه‌دار ام‌القرایب جهان اسلام، شاهد رقیب جدیدی بود که مدعی پیاده‌سازی اسلام ناب محمدی بود و همین امر سبب می‌شد تا انگاره‌های مختلفی در اذهان سعودی‌ها و هم‌پیمانان آن‌ها شکل گیرد (خسروی یکتا و کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۶: ۳۶).



نگرش وهابیت نسبت به شیعیان: یکی از مؤلفه‌های چالش برانگیز میان ایران و عربستان، نوع نگرش وهابیت به شیعیان است. وهابیت بر اساس نگرش‌های تنگ‌نظرانه و تکفیری خود، شیعیان را رافضی و نوعی بدعت دینی به شمار می‌آورد. علمای وهابی مواضع تندى علیه شیعیان می‌گیرند. رهبران عربستان سعودی داعیه‌دار خادمین حرمین شریفین هستند و خود را ام‌القرآ و رهبر جهان اسلام می‌دانند. در طرف مقابل، جمهوری اسلامی ایران پرچم‌دار اسلام شیعی و طرح‌کننده اصول اساسی اسلامی از قبیل نفی سلطه، مبارزه با استکبار و دفاع از مظلومین، عدالت‌گستری و اتحاد جهان اسلام است؛ بنابراین عربستان و ایران به‌صورت خواسته و ناخواسته یک رقابت دائمی برای رهبری جهان اسلام دارند.

مسئله‌ی هسته‌ای ایران: عربستان سعودی به دلیل آنچه آن را امکان‌جاءطلبی‌های هژمونیک ایران در منطقه می‌داند مخالف سرسخت دستیابی ایران به فن‌آوری هسته‌ای است. دلیل نگرانی عربستان این است که در صورت حل مسئله هسته‌ای ایران، آمریکا و ایران به هم نزدیک شده و در این صورت عربستان نقش و جایگاه خود را در سیاست خارجی آمریکا از دست خواهد داد. از همین رو، عربستان که شاهد بر هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران بود، دست به سلسله اقداماتی زد که بر اساس آن با درگیر کردن ایران در منطقه بتواند حمایت غرب را باهدف آنچه مبارزه با زیاده‌خواهی ایران و حمایت ایران از تروریسم و نیروهای بی‌ثبات‌کننده می‌نامید، جلب کند؛ امری که کارشناسان غربی نیز به آن اذعان دارند. چنانکه کنت پولاک معتقد است یورش عربستان و متحدانش به یمن به ترس از ایران و رهاشدگی آنان از در برابر قدرت‌یابی ایران پس از برجام بوده است (Pollack, 2015).

منازعه نفتی ایران و عربستان: عربستان روزانه حدود ۱۰ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند و بزرگ‌ترین صادرکننده نفت دنیا محسوب می‌شود و البته تنها کشوری است که می‌تواند با افزایش سریع تولید نفت خود مانع افزایش ناگهانی قیمت نفت شود. عربستان بارها از این امتیاز خود علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است. استفاده از سلاح نفت علیه ایران که برای نخستین بار از سوی ترکی الفیصل، شاهزاده بانفوذ سعودی مطرح شد، نخستین جرقه‌ای بود که درنهایت به اظهارنظر علنی مقامات ریاض برای افزایش تولیدات به‌منظور تأمین نیاز بازار منجر شد و تا به حال ادامه داشته است. این موضع‌گیری باعث کاهش فعلی قیمت نفت و درآمد‌های نفتی کشورهای منطقه شده و در نتیجه فشار زیادی بر اقتصاد این کشورها از جمله ایران در طی سال‌های اخیر وارد کرده است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴).



رابطه با آمریکا: در دوران پهلوی، ایالات متحده که منافع خود را درگرو تعامل و همکاری ایران و عربستان می‌دید زمینه همراهی و همکاری دو متحد خود را در خلیج فارس فراهم کرد. به علت همین حمایت و پشتیبانی آمریکا، این اتحاد امنیتی غیررسمی تا اواخر حکومت پهلوی دوام آورد (احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۵). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران سفارت آمریکا را اشغال و در ادامه نیز از پیمان سنتو خارج و روابط خود را با آمریکا قطع کرد. در مقابل، ایالات متحده استراتژی‌های متعددی را از جمله تقویت و گسترش بیش‌ازپیش روابط خود با کشورهای حوزه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، در پیش گرفت. رونالد ریگان که در دی‌ماه ۱۳۵۹ (۱۹۸۰ م) زمام امور حکومت آمریکا را بر عهده گرفت، اعلام کرد که ایالات متحده اجازه نخواهد داد که عربستان سعودی نیز ایران دیگری شده و مانند این کشور از اردوگاه غرب خارج شود و به دست کسانی بیفتد که می‌خواهند جریان حیاتی نفت را به غرب قطع کنند. مهم‌تر از آن، ریگان متعهد شده بود که از پادشاهی عربستان سعودی درست مثل یکی از پنجاه ایالت خود، در برابر حوادث داخلی و خارجی حمایت کند (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶).

مسئله‌ی عراق: تا قبل از انقلاب اسلامی رقابت منطقه‌ای خلیج فارس سه ضلع (عراق، عربستان و ایران) داشت؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و نگرانی دولت‌های عربی، همگی حول محور عربستان قرار گرفتند. لذا این رقابت در دهه ۱۹۸۰ از حالت مثلث خارج شد و حالت تک‌خطی به خود گرفت. بدین معنی که یک‌طرف خط اتحاد عربستان و عراق قرار داشت و طرف دیگر آن جمهوری اسلامی ایران. با حمله عراق به کویت و حمله ائتلاف به عراق و به دنبال آن اعمال تحریم‌های شدید علیه حزب بعث عراق، دولت عراق به تدریج از گردونه رقابت حذف شد و این رقابت محدود به ایران و عربستان شد. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس حمله آمریکا به عراق و افغانستان، منجر به از بین رفتن دو رقیب و دشمن منطقه‌ای ایران یعنی حکومت طالبان در افغانستان و حکومت بعثی صدام در عراق شد. متعاقب این تحولات و با فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران، قدرت و نفوذ ایران در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس (به‌خصوص در عراق جدید) رو به افزایش نهاد و ما شاهد حضور افرادی در رأس سیستم جدید عراق بودیم که زمانی دوران تبعیدی سیاسی‌شان را در ایران گذرانده بودند. این مسئله نشان می‌داد که عراق جدید در دست حکومتی است که سکان‌داران آن دوستان ایران هستند (دهموردی، ۱۳۹۵: ۸۵). عربستان سعودی که شاهد از بین رفتن حکومت سنی عراق و جایگزینی آن با حکومتی شیعه و نزدیک به ایران در این کشور بود، از این وضعیت تازه راضی نبود و به شیوه‌های مختلفی از قبیل مخالفت با ساختار جدید سیاسی عراق (از طریق عدم تمایل برای برقراری روابط با حکومت جدید)،



تلاش برای حمایت از عناصر سنی و نزدیک به خود در عراق، حمایت از قبایل سنی و کمک به گروه‌های افراطی برای ایجاد ناامنی در این کشور به ابراز مخالفت با شرایط جدید و نفوذ و قدرت ایران در عراق جدید می‌پرداخت.

بحران سوریه: سوریه یکی از متحدان جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و درست در زمانی که دیگر کشورهای اسلامی سیاست دوگانه‌ای در قبال این انقلاب اتخاذ کرده بودند، سوریه از جمله دولت‌هایی بود که نه تنها دولت جدید جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت بلکه انقلاب اسلامی را نیز مورد حمایت قرار داد. لذا از همان سال ابتدای انقلاب روابط سیاسی دوستانه‌ای بین ایران و سوریه آغاز گشت. عربستان برای نابودی این ائتلاف به صورت مستمر سعی در جدایی سوریه از این اتحاد راهبردی دارد. همین اتحاد و همکاری راهبردی سوریه با ایران یکی از علل ناخرسندی عربستان از مقامات دمشق است (دوستی، ۱۳۹۰: ۲۲۴). پس از شروع بحران سوریه، عربستان به طور مشخص سوریه را از دریاچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند و در واقع برای کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح شده بود، در مقابل نظام اسد گام برمی‌دارد. عربستان دامنه این تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به خصوص سوریه به ایران را به منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند؛ بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی - عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

۴-۳-۳- یمن و رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی نسبت به کشور یمن نیت سوء و تجاوزکارانه‌ای دارد. دلیل این امر جایگاه سوق‌الجیشی یمن برای امنیت اسرائیل است. تحولات اخیر در یمن و قدرت‌گیری انصارالله ضریب اهمیت یمن را برای اسرائیل دوچندان کرده است. به همین خاطر رژیم صهیونیستی در طول دهه‌های گذشته تلاش کرده تا با یمن ارتباط برقرار کند. در زیر مهم‌ترین حوزه‌های منازعه یمن و رژیم صهیونیستی بررسی می‌شود:

مداخله اسرائیل در امور یمن: سرتیپ یحیی سریع، سخنگوی ارتش یمن در کنفرانسی خبری اظهار کرد: «ما ادله بسیاری درباره مشارکت نظامی اسرائیل در جنگ علیه یمن داریم که در زمان مناسب افشا می‌کنیم». این سخنگو اظهار کرد: «شدیداً خواهان مقابله با طرح‌های اسرائیلی برای تابعیت بخشیدن به ده‌ها هزار یهودی یمنی‌الاصل هستیم. این طرح



خطری برای امنیت ملی یمن است. ما به دولت‌های مزدور و دست‌نشانده نسبت به هرگونه گام یا تدابیری در راستای تحقق این اهداف به‌خصوص طرح تابعیت بخشیدن به یهودیان هشدار می‌دهیم» (خبرگزاری ایسنا، ۱۴/۷/۱۳۹۹). بر اساس اسناد صادره از سوی سازمان امنیت ملی یمن، در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۷ در سفر بروس کاشدان، مشاور وزیر خارجه اسرائیل به صنعا، زمینه‌های نظامی، کشاورزی، گردشگری، همکاری تجاری و صدور مجوز ورود کالاهای اسرائیلی به بازارهای یمن بررسی شد. همچنین از مهم‌ترین مسائلی که مقام اسرائیلی بررسی کرد، در زمینه هواپیمایی غیرنظامی و آماده‌سازی امضای توافقنامه عبور پروازهای اسرائیلی از آسمان یمن بود. همچنین هیئت کنست (پارلمان اسرائیل) در ابتدای مارس ۱۹۹۶ در سفر به صنعا با علی عبدالله صالح در چارچوب تلاش‌های صهیونیستی برای عادی‌سازی بین دولت یهود و یمن ملاقات کرد. هیئت یهودی از مقامات یمن خواست به حدود ۶۰ هزار اسرائیلی با تابعیت یمنی تابعیت اسرائیلی بدهد. در میان آن‌ها ۱۵ هزار تن تابعیت آمریکایی داشتند. در ژانویه ۱۹۹۶ اعلام شد که علی عبدالله صالح رئیس‌جمهوری یمن با شیمون پرز نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در پاریس به‌طور غیررسمی ملاقات کرده است. به دنبال آن یکی از مقامات رسمی یمن گفت کشورش آماده است پس از قرارداد صلح میان سوریه و رژیم صهیونیستی، با این کشور قرارداد صلح امضا کند. در فوریه ۱۹۹۷، وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی اعلام کرد که روابط این رژیم با یمن در آینده نزدیک با افتتاح متقابل دفتر حافظ منافع برقرار خواهد شد. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۱۰).

از دیگر موارد دخالت رژیم صهیونیستی در یمن، حضور اسرائیل در جزیره سقطری با کمک امارات است. هاشم سعد السقطری استاندار جزیره سقطری یمن اعلام کرد که امارات، کارشناسان اسرائیلی را به این جزیره راهبردی فرستاده است. وی با اشاره به تلاش‌های امارات برای ایجاد پایگاه‌های آمریکایی و اسرائیلی، گفت: ابوظبی خدمات زیادی به اسرائیل در منطقه کرده است و یمن میزان و حجم روابط بین ابوظبی و تل‌آویو را نمایان کرد. وی بیان کرد: تمامی تحرکات امارات و اسرائیل در این استان با همدستی عربستان سعودی است، عربستان حضور نظامی استعماری در سقطری دارد (خبرگزاری برنا به نقل از اسپوتنیک، ۲۲/۶/۱۳۹۹).

حضور رژیم صهیونیستی در دریای سرخ و شمال آفریقا: یکی دیگر از برنامه‌های رژیم صهیونیستی برای دخالت در امور یمن، حضور در کشورهای آفریقایی ساحل دریای سرخ و نزدیک یمن است. در زمان جنگ داخلی اتیوپی در دهه ۱۹۸۰ که در نهایت موجب استقلال اریتره در اوایل دهه ۱۹۹۰ شد، رژیم صهیونیستی با فروش سلاح و تجهیزات مدرن، نقش مهمی در تسلیح دولت اتیوپی در برابر جبهه آزادی‌بخش اریتره داشت. با توجه به منازعه



شدید اعراب و اسرائیل در آن زمان و اینکه حدود ۴۰ درصد از جمعیت اریتره را مسلمانان تشکیل می‌دهند، در مقابل حمایت اسرائیل از اتیوپی، اعراب نیز به حمایت از اریتره پرداختند و جنگ اریتره و اتیوپی به‌نوعی جنگ اعراب و اسرائیل محسوب می‌شد. رژیم صهیونیستی جهت مقابله با کشورهای عربی و جلوگیری از نفوذ آنان در اطراف دریای سرخ، آموزش و تسلیح ارتش اتیوپی را در صدر برنامه‌های خود قرارداد. دلیل این موضع اسرائیل این تصور بود که استقلال اریتره و حمایت کشورهای عرب از این دولت تازه تأسیس، با توجه به اشرافیت اریتره بر تنگه باب المندب، ممکن است در آینده دسترسی این کشور به آب‌های اقیانوس هند را کاهش و درنهایت قطع کند. از این‌رو اسرائیل با اعزام یک‌صد تن از کارشناسان نظامی خود به اتیوپی، نقش مهمی در ارتقای دانش فنی نظامیان این کشور داشت.

در سال ۲۰۱۲ و به دنبال افزایش حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه شاخ و شمال آفریقا و بعد از عبور رزم ناو ارتش جمهوری اسلامی از دریای سرخ و کانال سوئز، رژیم صهیونیستی که به‌شدت از ناحیه جمهوری اسلامی احساس خطر می‌کرد، با یک قرارداد چند میلیون دلاری اجازه تأسیس یک پایگاه هوایی نظامی در جزیره داهلاک و یک پایگاه استراق سمع در جزیره موع را از دولت اریتره به دست آورد تا بتواند مانع از حضور کشتی‌های جنگی ایران در این منطقه استراتژیک شود (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۳/۲۶). از سوی دیگر رژیم صهیونیستی در راستای حضور استراتژیک خود در باب المندب، به‌طور غیرمستقیم از طریق جیبوتی، سومالی و کنیا برای یمن اسلحه ارسال کرده است.

تنگه باب المندب: رژیم صهیونیستی همیشه از سیطره کشورهای عربی بر تنگه‌های دریایی و اعمال محدودیت آن‌ها نگران بوده است. دیوید بن گورین، اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۹ درباره مقاصد این رژیم برای سیطره بر دریای سرخ گفت: «ما از خشکی، در محاصره هستیم. دریا تنها راه عبور و مرور ما با جهان و دسترسی به قاره‌هاست» (صوفی، ۱۳۹۶: ۱۶۲). در سال ۱۹۵۰ مصر با همکاری عربستان توانست کنترل نظامی دریای سرخ را در دست بگیرد. در این سال ارتش مصر بر ورودی خلیج عقبه و دو جزیره تیران و صنایع سیطره پیدا کرد و توانست حرکت دریایی رژیم صهیونیستی را محدود کند که همین امر یکی از دلایل حمله به مصر در ۱۹۵۶ بود. در جنگ ۶ اکتبر ۱۹۷۳ نیز ارتش یمن کنترل کامل تنگه باب المندب را در دست گرفت؛ بنابراین یکی از دلایل اهمیت باب المندب برای رژیم صهیونیستی ترس از مسدود شدن این تنگه به‌وسیله یمنی‌ها در جنگ احتمالی دیگر و محاصره دریایی این رژیم است. اهمیت دیگر باب المندب برای اسرائیل، جلوگیری از رسیدن محموله‌های نظامی از طریق دریای سرخ برای گروه‌های مبارز



فلسطینی است. رژیم صهیونیستی و سایر هم‌پیمانانش همواره جمهوری اسلامی ایران را متهم به ارسال سلاح برای گروه‌های مخالف پروسه صلح اعراب و اسرائیل در فلسطین اشغالی از راه‌های مختلف، به‌ویژه از راه دریای سرخ می‌کنند. بعد دیگر اهمیت باب‌المنذب برای اسرائیل، جایگاه ویژه این آبراه برای بازارهای جهانی، با توجه به سهم کثیر ترانزیت دریایی در اقتصاد این کشور است. بخش اعظم صادرات و واردات کالا در رژیم صهیونیستی از طریق حمل‌ونقل دریایی انجام می‌شود و قسمت زیادی از این ترانزیت دریایی نیز از طریق دریای سرخ و تنگه باب‌المنذب صورت می‌گیرد. به همین دلیل امنیت این تنگه برای کشتی‌های رژیم صهیونیستی بعدی حیاتی دارد.

یمن و مسئله فلسطین: تأسیس دولت صهیونیستی در ۱۹۴۸ مصادف با حکمرانی نظام امامیه در یمن بود. امام احمد، به حمایت از مصر در جنگ با رژیم صهیونیستی پرداخت که این موضوع به مهاجرت بیش از ۵۰ هزار یهودی از یمن به سرزمین‌های اشغالی منجر شد. تقسیم یمن به دو کشور پس از خروج بریتانیا، باعث نگرانی رژیم صهیونیستی شد. دولت جنوبی یمن از مبارزین در لبنان پشتیبانی کرد و خواستار وحدت در اردوگاه سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود و به همین منظور با جبهه مردمی برای آزادی فلسطین ارتباط تنگاتنگی برقرار کرد. در واکنش به حملات رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان، عبدالفتاح اسماعیل، سخنگوی یمن جنوبی، به پیوند نزدیک با جنبش آزادی‌بخش عرب اذعان کرد و در فوریه ۱۹۷۷، برای تحکیم همبستگی عربی به‌منظور مقابله باسیاست تهاجمی رژیم صهیونیستی کنفرانسی در عدن تشکیل داد و در آن عدن از یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین استقبال کرد. در سال ۱۹۸۲ صنعا نه‌تنها اقدام رژیم صهیونیستی را برای حمله به لبنان و ایالات‌متحده را برای تسهیل حمله محکوم کرد، بلکه به هیئت وزرای که توسط یمن جنوبی برای بحث درباره این موضوع به همه پایتخت‌های عربی فرستاده شد نیز پیوست. علاوه بر این، یمن جنوبی تمایل خود برای جذب پناهندگان فلسطینی را به اطلاع یاسر عرفات رساند. فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد منجر به ارزیابی مجدد در صنعا و بهبود روابط با آمریکا و کاهش خصومت نسبت به رژیم صهیونیستی شد. اتحاد یمن در سال ۱۹۹۰ نیز این روند را تسریع بخشید و یمن به سیاست عمل‌گرایانه خود وفادار ماند. در مارس ۱۹۹۶ دولت یمن برای شرکت در اجلاس «صلح سران» که با ابتکار بیل کلینتون، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده و حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر تشکیل می‌شد، موافقت کرد.

با شکل‌گیری بیداری اسلامی و رهبری انصار الله بر روند انقلاب، مقامات رژیم صهیونیستی بیش‌ازپیش نگران مواضع آتی یمن در قبال مسئله فلسطین شده‌اند. به‌ویژه آنکه شعارهای



اسلامی انقلابیون مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود و حمایت از فلسطین بوده است. انصار الله از زمان تأسیس شعار "مرگ بر اسرائیل" را در کنار دیگر شعارها انتخاب و آرمان فلسطین را مسئله اصلی جهان اسلام معرفی کرد و مرتب تلاش نمود روابط خود را با گروه‌های مقاومت فلسطینی از جمله جهاد اسلامی افزایش دهد.

ظهور حزب الله دوم: یکی دیگر از نگرانی‌های عمده رژیم صهیونیستی تبدیل شدن انصار الله یمن به حزب اللهی دیگر در منطقه است. انصار الله سیاست‌های دولت پیشین یمن در عدم حمایت عملی از حقوق فلسطینیان در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی را همواره به چالش کشیده و خواستار تحت فشار قرار دادن رژیم صهیونیستی توسط دولت‌های عربی و اسلامی بوده است. در مقایسه با حزب الله لبنان، انصار الله در صورت تبدیل شدن به یک سوی معادلات سیاسی یمن قادر است چالش‌های جدی تری برای امنیت رژیم صهیونیستی ایجاد کند (صوفی، ۱۳۹۶: ۱۷۰). مسئله‌ای که نگرانی‌های رژیم صهیونیستی را بیشتر می‌کند اعلام الگو گیری انصار الله از حزب الله لبنان از سوی این جریان است. انصار الله بسیار تحت تأثیر سید حسن نصرالله بوده و تحلیل گران معتقدند از نظر سازمان‌دهی نیز الگوی حزب الله را انتخاب کرده‌اند.

۴-۳-۴- یمن و عربستان سعودی

عربستان همواره یمن را حیات خلوت خود می‌دانسته و از لحاظ تاریخی بیشترین تأثیرگذاری را بر تحولات داخلی یمن داشته است. عربستان سعودی جغرافیا و میزان تأثیرگذاری یمن بر امنیت ملی خود را همپای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌داند. به همین دلیل در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته عربستان به عنوان بازیگری فعال و اثرگذار بوده است (پیری سارمانلو، نژاداحمد، ۱۳۹۴).

اخراج دسته‌جمعی یمنی‌ها: یکی از اقدامات مخاصمه‌آمیز عربستان در قبال یمن، اخراج کارگران یمنی از این کشور است. در تهاجم عراق به کویت در جنگ دوم خلیج فارس، سعودی‌ها مدعی بودند که دولت یمن از این تهاجم حمایت کرده است؛ اما شواهد نشان می‌دهد که نارضایتی سعودی‌ها از یمن، به دلیل عضویت یمن در شورای همکاری عرب بود که در سال ۱۹۸۹ میلادی با شرکت مصر، عراق، یمن و اردن شکل گرفت و از نظر تحلیل گران عرب به دلیل تعلق اعضای آن به جهان‌های متفاوت و متناقض، اتحاد ناموفقی بود (Heikal, 1992). از دید عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، تشکیل این شورا و تبدیل شدن آن به اتحادیه نظامی، برای شورای همکاری خلیج فارس یک چالش جدید محسوب می‌شد (Witkar, 2015). عربستان برای ایجاد فشار اقتصادی به



یمن، بیش از ۷۵۰ هزار کارگر یمنی مشغول به کار را اخراج کرد. در آن زمان یمن با رشد جمعیت ناگهانی ۷ درصدی و افزایش بیکاری مواجه شده بود. در واقع هدف عربستان این بود که این لشکر بیکاران با مهاجرت به پایتخت و دیگر شهرهای یمن برای دولت یمن ایجاد بحران کنند (Black, 201). اخراج دسته‌جمعی کارگران یمنی از عربستان به این مورد محدود نمی‌شد و در سال‌های اخیر نیز رخ داده است

اختلافات مرزی: اختلافات مرزی عربستان و یمن از زمان امپراتوری عثمانی تاکنون وجود دارد. این کشمکش‌ها به جنگ ۱۹۳۴ و پیروزی آل سعود منجر شد. در توافقنامه ۲۳ ماده‌ای طائف، علاوه بر تحمیل گرامت جنگی به امام یحیی توسط ملک عبدالعزیز، سه استان مورد اختلاف نجران، جیزان و عسیر به عربستان منضم شد. این پیمان در سال‌های ۱۹۵۴، ۱۹۷۴ و ۱۹۹۵ به‌رغم میل یمن و تحت فشار عربستان تمدید شد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۰۵). از طرفی دیگر، عربستان سعودی ادعاهای زیادی نسبت به حدود دوسوم جنوب سرزمین یمن دارد. عربستان سعودی ادعا کرده است که مناطق نفت‌خیز یمن مانند «مأرب»، «جوف»، «ربع الخالی» و «حضر موت» متعلق به آن کشور است. همین اختلافات ارضی و مرزی باعث شده که مرزهای دو کشور حدود و صغور مشخصی نداشته باشد.

وحدت دو یمن: در سال ۱۹۹۰ میلادی دو کشور یمن شمالی و جنوبی به اتحاد رسیدند و کشور جمهوری یمن تشکیل شد. با وحدت دو یمن جمعیت این کشور به ۱۵ میلیون نفر می‌رسید که با جمعیت عربستان برابری می‌کرد. عربستان از این حیث احساس تهدید می‌کرد (احمدی و خسروی، ۱۳۹۴). در سال ۱۹۹۴ جنگ میان شمال و جنوب یمن آغاز شد. عربستان سعودی در این جنگ به کمک تجزیه‌طلبان جنوبی آمد. پس از شکست تجزیه‌طلبان جنوب و ناکامی سیاست تجزیه‌طلبانه سعودی، عربستان به حمایت از نیروهای مخالف دولت علی عبدالله صالح که به عربستان فرار کرده بودند پرداخت. نتیجه این رویکرد عربستان، تیرگی بیش‌ازپیش روابط و آرایش نظامی و استقرار نیرو و تجهیزات در مرز دو کشور بود. در سال ۱۹۹۵ با برخورد نظامی دو طرف، عربستان در سه نقطه مرزی مورد اختلاف در قرارداد ۱۹۳۴ طائف، به استقرار نیرو و تقویت تجهیزات خود پرداخت. در سال ۲۰۰۰ با فشار عربستان و تحمیل خواسته‌های خود، توافقنامه جده مابین دو طرف امضا شد. به‌این ترتیب دو کشور به منازعه طولانی‌مدت خود بر سر مرزهای مورد اختلاف پایان دادند و روابط دو کشور به سمت تعامل و حل اختلاف به‌صورت مسالمت‌آمیز پیش رفت. عربستان سعودی در قبال رسیدن به دو هدف تعیین و تحدید نهایی مرزها و ضعف و زوال دموکراسی یمن، از هدف تجزیه و تقسیم یمن دست کشید و از سال ۲۰۰۰، در مقابل تجزیه‌طلبان و حوثی‌ها، جانب دولت را گرفت (احمدی و خسروی، ۱۳۹۴).



شیعیان یمن: یکی دیگر از مسائل منازعه آمیز میان عربستان و یمن مربوط به شیعیان یمن است. شیعیان حوثی یمن نه تنها از طرف حکومت مرکزی، بلکه از جانب عربستان سعودی نیز مورد تبعیض و فشار قرار می‌گرفتند. دلیل عمده اعتراضات شیعیان حوثی، فعالیت‌های گسترده وهابیت در بین شیعیان بود. عربستان سرمایه‌گذاری گسترده‌ای را برای گسترش آیین وهابیت و تغییر مذهب حوثی‌ها انجام داد. عربستان از محافل کوچک وهابی سلفی که در میان شیعیان زیدی مشغول به تبلیغ وهابیت بودند حمایت مالی و سیاسی می‌کرد. این تحریکات سلفی وهابی پاسخ متقابل حوثی‌ها را در پی داشت که می‌خواستند از هویت و حقوق زیدی‌ها در منطقه صدها دفاع کنند (Weir, 2013). از دیگر اقدامات رژیم عربستان سعودی اخراج نیروهای افراطی ضد شیعی از جمله القاعده از خاک عربستان و تشویق آنان به یمن بود. عربستان با این اقدام قصد داشت تا شیعیان حوثی را علاوه بر بعد تبلیغی و فرهنگی، با حملات نظامی و تروریستی تحت فشار قرار دهد. از سال ۲۰۱۵ و با تهاجم نظامی عربستان به یمن، علاوه بر سازمان القاعده، گروهک تروریستی داعش نیز در یمن مشغول اقدامات ضد شیعی شدند. از سال ۲۰۱۴ نیروهای افراطی و تروریستی داعش نیز به اقدام‌های گسترده خشونت‌طلبانه در میان شیعیان دست‌زده است (Koontz, 2015). نگرانی اصلی عربستان تأثیر قدرت گرفتن جنبش شیعیان یمن بر اوضاع و احوال سیاسی و مدنی، به‌ویژه بر استان‌های شرقی و شیعه‌نشین این کشور در رابطه با افزایش مطالبات سیاسی و اقتصادی است. در صورت قدرت‌یابی شیعیان در یمن، این امکان وجود دارد که شیعیان عربستان نیز به‌واسطه اینکه در مناطق نفت‌خیز عمده عربستان واقع‌اند و نیز اکثریت کارگران شرکت نفت آرامکوی عربستان را تشکیل می‌دهند، با تأثیرپذیری از تحولات یمن، تهدیدی جدی برای بقای حکومت آل سعود باشند. به همین خاطر حکومت سعودی با اجرای طرح‌های توسعه، سعی در عمران این منطقه داشته است.

اصالت عربیت: یکی از ادعاهای مردم یمن این است که آن‌ها ریشه و اصل اعراب هستند. ریشه مردم یمن به اقوام سامی و اعراب قحطانی می‌رسد. قحطانیان یا عرب قحطانی، یکی از نسب‌های دور اعراب در کنار عدنانیان است. به آنان عرب عاربه و اصیل نیز گفته می‌شود. نیای بزرگ آن‌ها قحطان بن عابر از فرزندان حضرت نوح (ع) است؛ چنان‌که برخی وی را از نسل حضرت ابراهیم (ع) یا حضرت هود (ع) و یا خود حضرت هود دانسته‌اند. قحطان به همراه قوم خود، از منطقه بابل یا شمال شبه‌جزیره، به منطقه یمن رفت. تمدن‌های یمن و فعالیت‌های عمرانی قبل از اسلام، مربوط به قحطانیان بوده است. برخی از قبائل قحطانی پس از انحطاط دولت‌های جنوب و ویرانی سد مأرب از یمن مهاجرت کرده و در مناطق مختلف شبه‌جزیره عرب منتشر شدند. عده‌ای از قبائل قحطانی واقع در یمن، در صدر



اسلام به دست امام علی(ع) مسلمان شده و همواره از دوستداران آن حضرت محسوب می‌شدند. پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) اکثر هواداران علی(ع) از قبائل قحطانی بودند؛ همان‌طور که در همراهی امام حسین(ع) در واقعه عاشورا نیز نقش داشتند (<https://fa.wikishia.net>). یمنی‌ها به این گذشته و تمدن خود مباهات می‌کنند و همین مطلب، یک احساس مقاومت و برتری‌طلبی را در برابر آل سعود و مردم عربستان ایجاد کرده است.

نفت: اکتشاف نفت در مرزهای مشترک یمن و عربستان یکی از دلایل اختلافات مرزی این دو کشور است. اولین اکتشاف نفت عربستان در سال ۱۹۷۶ توسط شرکت شل در منطقه صعده در شمال یمن کشف شد؛ اما شرکت شل پس از مدتی فرایند اکتشاف را متوقف کرد. گفته می‌شود این کار به درخواست عربستان و با تطمیع شرکت انجام شده است. در یمن جنوبی نیز اولین بار در سال ۱۹۷۹ شرکت‌های خارجی برای کشف نفت وارد عمل شدند. شوروی‌ها در سال ۱۹۸۳ عملیات حفاری نخستین چاه نفت را در جنوب یمن آغاز کردند. یک سال پس از آن در منطقه مأرب که عربستان در مورد آن ادعاهای ارضی داشت، نفت کشف شد. شرکت آمریکایی هانت نیز در منطقه جوف موفق به کشف نفت شد. چاه‌های نفت مأرب و جوف سی درصد نیازمندی‌های نفتی یمن را تأمین می‌کنند. در سال ۱۹۸۷ نیز شرکت‌های نفتی روسی در منطقه شبوا در مرز عربستان و یمن به میزان تجاری نفت کشف کرده‌اند. علیرغم اینکه عربستان سعودی بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت دنیا محسوب می‌شود، اما حاضر نیست از منابع نفتی یمن چشم‌پوشی کند. در سال ۱۹۹۲ عربستان سعودی با نامه‌نگاری‌هایی به شرکت‌های نفتی که در یمن فعالیت می‌کردند، ضمن تکرار ادعای خود مبنی بر اینکه مناطق مورد اکتشاف بخشی از خاک عربستان هستند، آن‌ها را به نقض تمامیت ارضی و حاکمیت خود متهم کرده بود. پس از اخطار و تهدید عربستان شرکت انگلیسی بی پی و شرکت فرانسوی ای.ال.اف عملیات اکتشاف نفت را متوقف کردند. متعاقب این کار، شرکت نفتی آرامکو عربستان عملیات حفاری چاه‌های نفت را در مناطق مورد ادعای یمن آغاز کرد. به‌طورکلی عربستان سعودی مدعی است که مناطق نفت‌خیز یمن از جمله حضرموت، مأرب، الجوف، شبوا و ربع الخالی متعلق به آن کشور است. از این‌رو عربستان به ساکنان این مناطق شناسنامه و تابعیت سعودی اعطا و به آن‌ها حقوق پرداخت می‌کند (اصغر جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۰).

نظام پارلمانی و دموکراسی یمن: دگرگونی‌های سیاسی و دموکراتیک در یمن متحد از دیدگاه ارتجاعی و پایبند به سنن قبیله‌ای و قومی حاکم بر عربستان به‌هیچ‌وجه خوشایند نیست و ریاض می‌کوشد از نفوذ دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی یمن متحد به سرزمین



عربستان جلوگیری کند. با وجود آنکه دولت مارکسیست یمن جنوبی مضمحل شد، اما دولت جدید یمن با توجه به وسعت کشور، جمعیت بیشتر و ساختار اجتماعی نوین، نسبت به جامعه سعودی پیشرفته‌تر بود و این مسئله نگرانی‌های ریاض را تشدید کرد. دموکراسی یمن به مثابه تهدیدی جدی برای ثبات نظام‌های پادشاهی شبه‌جزیره تلقی می‌شد. به همین خاطر عربستان سعودی به شدت با آن مخالف بود. (احمدی و خسروی، ۱۳۹۴). از سوی دیگر یمن یکی از آزادترین کشورهای عرب است. سی حزب سیاسی در یمن فعال است و چندین روزنامه در آنجا منتشر می‌شود. مباحث پارلمانی نیز به صورت زنده پخش می‌شود؛ بنابراین یکی از دلایل تصور از تهدید بودن یمن برای عربستان سعودی نظام سیاسی یمن است که به مثابه خطری جدی برای نظام سیاسی قبیله‌ای عربستان است (جعفری ولدانی، ۲۰۵:۱۳۸۸).

۵- بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۵-۱- بحث

سیاست خارجی به یک معنا عبارت است از استراتژی‌هایی که دولت‌ها برای تأمین اهداف و منافع خود در نظام بین‌المللی به کار می‌برند. سیاست خارجی با محیط داخلی در تعامل است و نقش محقق کردن منافع ملی را بر عهده دارد. در این راستا همه ابزارها، تاکتیک‌ها و تصمیمات سیاست خارجی نقش‌آفرینی می‌کنند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا مبتنی بر افزایش قدرت منطقه‌ای خود و هم‌پیمانش است. با توجه به اینکه این منطقه سازوکار مشخصی برای تأمین امنیت ندارد، جمهوری اسلامی ایران برای افزایش امنیت و دفع تهدیدات باید به سمت خوداتکایی و اتحاد حرکت نماید. از آنجاکه جمهوری اسلامی ایران و انصار الله یمن در یک محیط امنیتی مشترک قرار دارند و دارای منافع و تهدیدات مشترک منطقه‌ای هستند، بنابراین به سیاست همگرایی و اتحاد با همدیگر روی آورده‌اند. مهم‌ترین تهدیدات مشترک ایران و یمن در منطقه، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی هستند. این دو کشور دارای توانمندی‌های قابل توجه اقتصادی و صنعتی و قابلیت‌های نظامی هستند. همچنین نیات تجاوزکارانه‌ای نسبت به ایران و یمن از خود نشان داده‌اند. چهار کشور ایران، یمن، اسرائیل و عربستان سعودی در یک محیط امنیتی منطقه‌ای قرار دارند. از این رو مناسبات میان آن‌ها مبتنی بر نگاه‌های امنیتی تهدید محور است.

رژیم صهیونیستی به‌رغم کوچکی و کمی جمعیت، امکانات زیادی در جهان دارد. این رژیم در بسیاری از مراکز مهم قدرت در جهان از جمله واشنگتن، مسکو، لندن و پاریس نفوذ دارد. همچنین دسترسی بسیار خوبی به منابع قدرت نرم به‌ویژه در رسانه‌ها و افکار عمومی دارد



و می‌تواند به سیاست‌های بین‌المللی در قبال یمن شکل دهد. رژیم صهیونیستی به خوبی می‌داند که همه ملت‌های مسلمان، خواهان آزادی فلسطین و مسجدالاقصی هستند. این مسئله آینده این رژیم را در ابهام باقی می‌گذارد؛ بنابراین هرگونه اتحاد و هم‌افزایی کشورها و ملت‌های اسلامی، مجالی برای تداوم اشغال فلسطین باقی نمی‌گذارد. لذا تنها راه باقیمانده برای تداوم اشغال فلسطین، جلوگیری از هم‌افزایی و اتحاد کشورهای اسلامی است. بالاتر از آن، رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند تا با ایجاد تفرقه و جنگ میان کشورهای اسلامی، توجه‌ها از مسئله فلسطین به درگیری‌های داخلی منحرف شود. بر این اساس بحران یمن و اختلاف ایران و عربستان مطلوب اسرائیل است.

رژیم صهیونیستی به کمک آمریکا، انگلیس و امارات و نیز دو طرف درگیری در جنوب یمن، یعنی شورای انتقالی مورد حمایت امارات و نیروهای طرفدار منصور هادی مورد حمایت سعودی، به دنبال تسلط بر جنوب این کشور به منظور اجرای طرح‌های بزرگ آن‌ها، جهت سیطره بر دریای سرخ از طریق باب المندب و جزیره میون و نظایر آن، و نیز سیطره بر دریای عرب و اقیانوس هند از طریق کنترل بر جزیره سقطری است و از این طریق آمریکا و هم‌پیمانانش قادر خواهند شد که ایران، روسیه، چین، هند و پاکستان را مهار کنند.

عربستان سعودی که محور اصلی ائتلاف جنگ علیه یمن است، توان داخلی کافی در برابر حملات موشک‌ها و پهپادهای یمنی به تأسیسات، فرودگاه‌ها و پالایشگاه‌های خود ندارد. لذا عربستان مجبور است به یک نیروی خارجی اتکا کند. در بازار منطقه و جهان، اسرائیل به دلیل تجربه و امکانات فراوان، یکی از متخصصین درجه یک مبارزه با سازمان‌های مسلح و حملات موشکی است. این مسئله عربستان را تشویق می‌کند به سوی اسرائیل برود تا بتواند از این امکانات برای مبارزه با حملات یمن استفاده کند. البته عربستان تصور می‌کند می‌تواند این مشکل را از راه‌های آبرومندانه‌تر حل کند اما اگر این راه‌ها به نتیجه نرسد عربستان در نهایت مجبور به پذیرش صلح و عادی‌سازی با اسرائیل خواهد شد. سیاست خارجی تهاجمی و توسعه‌طلبانه عربستان سعودی و اتحاد با رژیم صهیونیستی، یک تهدید امنیتی مهم برای دو کشور ایران و یمن به حساب می‌آید که همین امر سبب افزایش همکاری‌های دوجانبه را فراهم آورده است.

از طرف دیگر یکی از مهم‌ترین سیاست‌های دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران، توسعه قدرت دریایی نیروهای مسلح خود است. بر همین مبنا مسئولان نظامی ایران در طول سال‌های گذشته توجه زیادی به افزایش توانمندی کشور در زمینه تجهیزات نظامی دریایی کرده‌اند. در دوران رژیم گذشته، با توجه به اینکه ایران به‌نوعی از سوی غرب نقش ژاندارم منطقه را بر عهده داشت، از نظر تجهیزات نظامی و تسلیحات جدید از سوی غرب و به‌خصوص



ایالات متحده آمریکا پشتیبانی کامل می‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و اتخاذ مواضع استقلال‌طلبانه و ضد استکباری، جمهوری اسلامی توانست علیرغم شدیدترین تحریم‌ها از سوی دو اردوگاه شرق و غرب، قابلیت‌ها و توانمندی‌های دفاعی و نظامی خود را در سطح منطقه و فرا منطقه نشان دهد. از سال ۱۳۸۷ با شدت گرفتن پدیده دزدی دریایی در منطقه خلیج عدن و تنگه باب‌المندب، نیروی دریایی ارتش برای حراست از منافع ایران در آب‌های آزاد و اسکورت شناورهای تجاری کشور، حضوری مستمر در این منطقه داشته و در برهه‌هایی نیز منطقه گشت زنی خود را تا دریای سرخ و نزدیکی‌های کانال سوئز گسترش داده است. عبور ناوشکن الوند و ناو پشتیبان خارک در بهمن‌ماه سال ۸۹ از کانال سوئز و پهلو گرفتن آن‌ها در بندر لاذقیه کشور سوریه در دریای مدیترانه نیز یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حضور نادجا در این منطقه بود. دریای سرخ با ۴۳۸ هزار کیلومتر مربع مساحت و حدود ۲۰۰۰ کیلومتر طول، در شمال و جنوب به دو گذرگاه مهم دریایی یعنی تنگه باب‌المندب و کانال سوئز راه دارد و از آنجاکه این دو آبراه از اهمیت بسیار بالایی در تجارت جهانی برخوردارند، این موضوع بیش‌ازپیش بر اهمیت دریای سرخ می‌افزاید.

مسئله بسیار مهم دیگری که جمهوری اسلامی ایران به آن توجه ویژه دارد روابط تجاری و اقتصادی خود با آفریقا و اروپا است. بر اساس آمارهای منتشرشده توسط گمرک ایران صادرات محصولات ایرانی به قاره آفریقا در ۷ ماه نخست سال ۱۳۹۹ حدود ۹۵۱ هزار و ۵۴۹ تن معادل ۱۶۰ میلیون دلار بوده که نشان می‌دهد با وجود تحریم‌های شدید و یک‌جانبه آمریکا و همچنین شیوع ویروس کرونا، تجارت بین ایران و کشورهای آفریقایی به‌رغم کاهش نسبت به دوره مشابه سال قبل، توانسته است به حیات خود ادامه داده و از حرکت بازماند. طی مدت مشابه سال ۱۳۹۸ صادرات ایران به کشورهای فوق حدود یک‌میلیون و ۵۳۸ هزار تن برابر ۳۶۶ میلیون دلار بوده است (سازمان توسعه تجارت، ۱۳۹۹/۱۲/۱۹)؛ بنابراین ایران برای گسترش روابط تجاری و اقتصادی خود با قاره آفریقا، نیازمند خط دریایی امن است. از این لحاظ هرگونه امنیت و آرامش در محدوده خلیج عدن و تنگه باب‌المندب به نفع منافع ملی ایران خواهد بود. ایران پیگیر ایجاد زیرساخت‌های تجاری با کشورهای آفریقایی به‌ویژه راه‌اندازی خطوط منظم حمل دریایی کالا و همچنین حمایت از تأسیس مراکز تجاری توسط بخش خصوصی است.

۵-۲- نتیجه‌گیری

ازآنچه در این پژوهش بررسی شد می‌توان نتیجه گرفت که اتحادهای شکل‌گرفته در منطقه غرب آسیا میان آمریکا، رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی خلیج‌فارس، در راستای



مقابله با تصور تهدید از جمهوری اسلامی ایران بوده است. بررسی حوزه‌های منازعه میان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی با ایران و یمن نشان می‌دهد که این حوزه‌های منازعه در گذر زمان نه تنها رفع نشده، بلکه برجسته‌تر از گذشته شده و موجب شکل‌گیری اتحاد در برابر اتحاد شده است. در نتیجه گیری بحث می‌توان گفت:

۱- منطبق با نگرش موازنه تهدید، جمهوری اسلامی ایران از آنجا که از ناحیه مرزهای جنوبی خود احساس تهدید می‌کند و مهم‌ترین تهدید را اسرائیل و عربستان می‌داند، در راستای کاهش تهدیدات و موازنه سازی، اتحاد راهبردی با انصارالله و دولت نجات ملی یمن را دنبال می‌کند. در واقع حمایت جمهوری اسلامی ایران از دولت نجات ملی یمن در دوره بحران را می‌توان در راستای استراتژی رفع تهدیدات امنیتی و ایجاد موازنه با عربستان ارزیابی کرد. جمهوری اسلامی ایران برخلاف برنامه عربستان برای تقویت نحله‌های تروریستی و تکفیری در یمن، خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در جهت حل‌وفصل مسالمت‌آمیز بحران در این کشور است.

۲- در نگاه استراتژیک، می‌توان یمن را به‌عنوان وزنه تعادل در دریای سرخ (حیاط‌خلوت سعودی‌ها) در برابر خلیج فارس محسوب کرد. در نتیجه نفوذ در آن کشور به معنای ایجاد موازنه در مقابله با عربستان است. با قدرت یابی انصارالله در یمن، عربستان از یک‌طرف در محاصره کمر بند شیعه قرار خواهد گرفت و از طرف دیگر از لحاظ ژئوپلیتیکی در تنگنا واقع می‌شود و بدین‌صورت تحت فشار جبهه مقاومت قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر اهرم‌های فشار جمهوری اسلامی ایران بر عربستان افزایش خواهد یافت.

۳- قدرت یابی انصارالله به منزله گسترش محور مقاومت تا شبه‌جزیره عربستان و در واقع به معنی گسترش نفوذ ایران است. سیاست ایران در یمن بر این اساس است که در ابتدا انصارالله به وضعیت تثبیت قدرت برسد. ایران تمایل دارد دولت ملی یمن همسو با اهداف و منافع ایران تشکیل گردد. حتی در صورتی که انصارالله نتواند بر همه یمن مسلط شود، یک گروه قدرتمند در نظام سیاسی یمن شبیه حزب‌الله لبنان شکل بگیرد. ضمن آنکه دولتی که بر سر کار می‌آید مخالف و متضاد با منافع ایران در منطقه نباشد.

۴- یکی از مهم‌ترین سیاست‌های دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران، توسعه قدرت دریایی نیروهای مسلح خود است. بر همین مبنا مسئولان نظامی ایران در طول سال‌های گذشته توجه زیادی به افزایش توانمندی کشور در زمینه تجهیزات نظامی دریایی کرده‌اند. از سال ۱۳۸۷ با شدت گرفتن پدیده دزدی دریایی در منطقه خلیج عدن و تنگه باب المندب، نیروی دریایی ارتش برای حراست از منافع ایران در آب‌های آزاد و اسکورت



شناورهای تجاری کشور، حضوری مستمر در این منطقه داشته و در برهه‌هایی نیز منطقه گشت زنی خود را تا دریای سرخ و نزدیکی‌های کانال سوئز گسترش داده است.

۵- روابط تجاری و اقتصادی ایران با آفریقا و اروپا نیز مورد توجه است. ایران برای گسترش روابط تجاری و اقتصادی خود با قاره آفریقا، نیازمند خط دریایی امن است. از این لحاظ هرگونه امنیت و آرامش در محدوده خلیج عدن و تنگه باب المندب به نفع منافع ملی ایران خواهد بود. ایران پیگیر ایجاد زیرساخت‌های تجاری با کشورهای آفریقایی به‌ویژه راه‌اندازی خطوط منظم حمل دریایی کالا و همچنین حمایت از تأسیس مراکز تجاری توسط بخش خصوصی است.

۶- عربستان و اسرائیل از گروه‌های داخلی یمن که دیدگاهی کاملاً ضد شیعی دارند حمایت می‌کنند. وجود یک حکومت وابسته و تحت نفوذ عربستان و اسرائیل در یمن سبب ایجاد تهدید راهبردی برای حمایت ایران از فلسطین و حزب‌الله لبنان خواهد شد. چراکه بخشی از کمک‌های جمهوری اسلامی ایران از طریق تنگه باب المندب و دریای سرخ به لبنان و فلسطین ارسال می‌شود. همچنین وجود این حکومت آسیب‌های زیادی به اهداف اقتصادی و تجاری ایران در منطقه وارد خواهد کرد. چراکه تنگه باب المندب راه ارتباطی تجاری و اقتصادی ایران با قاره آفریقا محسوب می‌شود.

۵-۳- پیشنهادها

با شروع جنگ ائتلاف سعودی علیه مردم یمن در سال ۲۰۱۴ میلادی، جمهوری اسلامی ایران با ابراز مخالفت با شروع جنگ در یمن، از همان ابتدا بر راه‌حل سیاسی بحرین و حمایت از مردم یمن تأکید کرد. ایران علاوه بر آنکه از حیث ایدئولوژیک خود را متعهد به دفاع از مردم یمن و کمک به جریان شیعی حوثی‌ها می‌داند، نمی‌تواند از تهدیداتی که به دلیل فعالیت‌های رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در این منطقه برای خود تصور می‌کند چشم‌پوشی نماید؛ بنابراین قدرت‌یابی صنعتی و نظامی و نیت سوء این دو رژیم را تهدیدی علیه خود می‌داند و برای موازنه این تهدید سیاست حمایت و اتحاد با انصار الله یمن را در پیش گرفته است. با توجه به مطالب گفته شده و بر اساس نتایج حاصل از تحقیق، پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد:

۱- پیگیری طرح آتش‌بس و گفتگوهای یمنی یمنی: جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا به دنبال آتش‌بس و طرح گفتگو بوده است. در همین راستا یکی از اولین اقدامات ایران برای حل بحرین یمن طرح چهار ماده‌ای مبتنی بر برقراری آتش‌بس و گفتگوهای ملی در یمن



بود. اگرچه این طرح چهار ماده‌ای مورد توجه سازمان ملل و ائتلاف متجاوز قرار نگرفت، ایران می‌تواند طرح آتش‌بس و گفتگو را دوباره پیگیری نماید.

۲- **پرهیز از مداخله نظامی:** برخلاف بحران سوریه، جمهوری اسلامی ایران بنا به دلایل مختلفی نباید در جنگ یمن دخالت نظامی نماید. با توجه به مناسب بودن فضای کشور یمن برای رشد تروریسم، ورود ایران به یمن می‌تواند خطر حضور گروه‌های تروریستی تکفیری را در یمن افزایش دهد. همچنین هرگونه حضور و مداخله نظامی ایران، زمینه مناسبی را برای سرپوش گذاشتن بر اقدامات غیرمسئولانه رژیم سعودی فراهم می‌کند. ضمن آنکه این حضور می‌تواند بهانه‌های ریاض مبنی بر توسعه‌طلبی ایران در منطقه را موجه جلوه دهد.

۳- **حمایت از انصارالله و حوثی‌ها:** جمهوری اسلامی ایران بنا به علقه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی همواره از شیعیان زیدی یمن حمایت کرده است. از جمله این حمایت‌ها می‌توان به تسهیل امکان تحصیل مذهبی زیدی‌ها در شهر مقدس قم اشاره کرد. تهران همچنین اقدام به برگزاری دو کنگره بزرگ وحدت و تقریب مذاهب و کنگره فی رحاب امام علی (ع) با دعوت از علمای زیدی کرد. دستور مقام معظم رهبری برای طرح ساماندهی و توسعه و بازسازی مقبره ناصر الحق اطروش (متکلم و فقیه زیدی) نیز در راستای کمک و حمایت از حوثی‌ها بوده است. ایران باید این‌گونه اقدامات را افزایش دهد.

۴- **ارتباط با بازیگران و احزاب یمن:** یکی دیگر از اقداماتی که جمهوری اسلامی ایران باید پیگیری نماید، تلاش برای برقراری ارتباط با تمامی احزاب یمنی است. محور اصلی این ارتباط باید تأکید بر ملی‌گرایی و حفظ وحدت یمنی‌ها باشد.

۵- **تلاش برای عدم پیوستن کشورهای منطقه به ائتلاف سعودی:** یکی از کارهایی که جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن انجام داد، تلاش برای جلوگیری از پیوستن کشورهای مثل پاکستان، ترکیه و عمان در ائتلاف حمله به یمن بوده است. پارلمان پاکستان مصوبه بی‌طرفی در جنگ یمن را صادر کرد. مهم‌ترین دلیل پاکستان برای عدم دخالت در یمن، تلاش برای حفظ روابط حسن هم‌جواری با ایران بود. سیاست خویشتن‌داری ایران همچنین باعث اتخاذ تصمیم عدم همراهی عمان با شورای همکاری خلیج فارس شد. در واقع امکان اجرائی سیاست حفظ بی‌طرفی که یکی از اصول بنیادین سیاست خارجی سلطان قابوس (پادشاه وقت عمان) بود، ناشی از در پیش گرفتن سیاست غیر مداخله‌جویانه از سوی تهران بود. درباره ترکیه نیز رسانه‌های آنکارا با شروع جنگ یمن اعلام کردند که این کشور با نپیوستن به ائتلاف حمله در قبال یمن، از ایجاد هرگونه تنش در مناسبات خود با تهران



جلوگیری می‌کند. نگرانی ترکیه بیشتر از آن جهت بود که جمهوری اسلامی ایران جزو مهم‌ترین صادرکنندگان انرژی به این کشور است.

۶- کمک مستشاری: یکی از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال حرکت‌ها و نهضت‌های مقاومت ضد استکباری و ضد صهیونیستی منطقه ارائه کمک مستشاری است. البته در برخی کشورها از جمله سوریه این کمک همراه با مداخله نظامی نیز بوده است. ایران باید کمک‌های مستشاری خود را به انصارالله یمن ادامه دهد.

۷- کمک دیپلماتیک: یکی دیگر از اقدامات مهم جمهوری اسلامی ایران، به رسمیت شناختن دولت نجات ملی یمن، تعیین آقای حسن ایرلو به‌عنوان سفیر تهران در صنعا و پذیرش ابراهیم محمد الدیلمی به‌عنوان سفیر دولت یمن در تهران بود. ایران باید روابط دیپلماتیک خود با دولت نجات ملی یمن را گسترش دهد.

۸- قرارداد نظامی: به نظر می‌رسد ایران می‌تواند با توجه به تحریم یمن، برای انتقال تکنولوژی‌های نظامی به این کشور تمام تلاش خود را به عمل آورد.

۶- منابع

۱-۶- منابع فارسی

مقاله‌ها

- ۱) احمدی، حمید و افسانه خسروی (۱۳۹۴)، «کالبدشکافی تهاجم عربستان به یمن: ژئوپلیتیک، محیط بحران زای داخلی و سیاست بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، صفحات ۸۱۷-۸۳۸
- ۲) احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹، صفحه ۱-۱۹
- ۳) امامزاده فرد، پرویز (۱۳۹۰)، «سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه‌های اخیر»، فصلنامه علوم سیاسی، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۱۶
- ۴) پیری سارمانلو، منصوره و پروانه نژاداحمد (۱۳۹۴)، «بررسی اختلافات ارضی و مرزی عربستان و یمن»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره اول، شماره دوم
- ۵) جهان‌بین فرزاد، پرتو فتح اله (۱۳۹۱)، «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۹۱، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۴۳-۱۱۷
- ۶) خسروی یکتا، عباس و دکتر گارینه کشیشیان سیرکی (۱۳۹۵)، تأثیر ساختارهای ذهنی و انگاره‌های مقامات رسمی ایران و عربستان بر روابط دو کشور؛ با تأکید بر گفت‌وگوهای



- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۷۵)، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۶۵، صص ۵۰-۲۵.
- (۷) درخشه جلال و علیرضا کوهکن (۱۳۸۹)، «نگاهی نو به دلایل حمایت امریکا از اسرائیل»، فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۳۰-۹۱.
- (۸) دهموردی، سید محمد (۱۳۹۵)، «تاریخچه روابط ایران و عربستان سعودی از رضاشاه تاکنون» چرخه رقابت و تعارض»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس
- (۹) رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۳)، «ماهیت اتحادها در خاورمیانه؟ قدرت یا هویت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره سوم، شماره مسلسل ۶۵
- (۱۰) سورتچی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران بر امنیت منطقه‌ای و فرا منطقه»، مجله: سیاست دفاعی؛ زمستان ۱۳۹۲ - شماره ۸۵
- (۱۱) سیمبر، رضا و علی اسماعیلی (۱۳۹۲)، «علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران ۲۰۰-۱۹۷۹»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲، صص ۲۸-۷
- (۱۲) سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، مقاله ۶، دوره ۳، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۳، صفحه ۱۴۳-۱۷۸
- (۱۳) شجاع، مرتضی (۱۳۸۸)، «رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۸۶، دوره ۲۱، شماره ۱۱-۱۲ (پیاپی ۲۳۹-۲۴۰)
- (۱۴) شفیعی، صادق، اصغر منتظرالقائم و محمدعلی چلونگر (۱۳۹۶)، «واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، مجله پژوهش‌های تاریخی، دوره ۹، شماره ۱ - شماره پیاپی ۳۳، ۱۳۹۶، صفحه ۱-۲۲
- (۱۵) طاهایی، سید جواد (۱۳۸۲)، «پارادوکس عربستانی»، مجله راهبرد، ش ۲۷، س ۱۱، ۲۳۱-۱۹۱
- (۱۶) قادری، ریحانه (۱۳۹۲)، «رویکرد ایران و عربستان در قبال فلسطین»، تهران، خرسندی
- (۱۷) کوهکن، علیرضا و سعید تجری (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱_ ۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰۵، پاییز ۱۳۹۳ (شماره پیاپی ۴۰).
- (۱۸) محمودی، مرتضی، صارم شیراوند و میلاد ادیب سرشکی (۱۳۹۲)، «امنیت ملی اسرائیل و استراتژی تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۳، صفحه ۲۰۹-۲۳۱



۱۹) نیکو، حمید و مرتضی سولیمی (۱۳۹۶)، «جایگاه برنامه هسته‌ای ایران در دکترین امنیت ملی رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۰، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۶، صفحه ۱۳۸-۱۷۱

ب: کتاب‌ها

- ۱) جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه»، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۲) دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۳)، «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل»، تهران، نشر ققنوس
- ۳) شیخ حسینی، مختار (۱۳۹۳)، «جنبش انصارالله یمن»، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام
- ۴) صوفی، محمد (۱۳۹۶)، «باب‌المنذب چرخش استراتژیک یمن»، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
- ۵) فاضلی نیا، نفیسه (۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی»، قم، شیعه‌شناسی
- ۶) قاسمی، صالح (۱۳۹۵)، «آل‌سعیون»، تهران، نشر سلمان پاک
- ۷) مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: انتشارات سمت
- ۸) نیک‌ضمیر، عباس و احسان‌الله حجتی (۱۳۸۲)، «امنیت و خلیج فارس»، تهران، انتشارات پرسمان
- ۹) یمن (۱۳۹۰)، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح

ج: منابع اینترنتی

- ۱) رئوف، محمد معروف به مهدی زاده کابلی (۱۳۸۸)، «سرزمین اسرائیل؛ کشت و صنعت»، قابل‌دسترس در آدرس:
http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.com/2009/08/blog-post_4570.html
- ۲) سرلشکر باقری: سپاه پاسداران به ارتش مردمی یمن کمک مستشاری می‌کند، خبرگزاری اسپوتنیک فارسی، قابل‌دسترس در: <https://ir.sputniknews.com>
- ۳) طزری، اسماعیل (۱۳۹۳)، (روابط رژیم صهیونیستی و اریتره)، قابل‌دسترس در آدرس:
<https://www.farsnews.ir/news/13930324001484>
- ۴) قحطانیان، دانشنامه مجازی فقه شیعه قابل‌دسترس در: <https://fa.wikishia.net>
- ۵) مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۴)، «۱۴ سابقه دشمنی عربستان با ایران، از تلاش برای تغییر نام خلیج فارس تا جنگ نیابتی با ایران»



۶) یمن، دانشنامه اسلامی قابل دسترس در: <https://wiki.ahlolbait.com>

۲-۶- منابع لاتین

A) Articles

1. Aziz, S. (2018). **Political Role of Israel in the Middle East: History, Evolution and Contemporary Period**. Journal of Current Affairs, 3(1),1-26.
2. Black, Ian (2013), **Saudi Arabia expels thousands of Yemeni workers**. The Guardian (April 2).
3. Koontz, Joshua (2015), **T Tee Grwwigg Trtrttt of SSSS in Yem**””””. Critical Threats (May 6).
4. Pollack, Kenneth M (2015) **U U.. ooliyy twwddd tee ii ddle Eatt after the Iranian nuclear agreement**”,Foreign Policy, Center for Middle East Policy, Brookings, Wednesday, August 5, 2015
5. Sulfaro, Valerie (1996), **«The Role of Ideology and Political Sophistication in the Structure of Foreign policy Attitudes»**, American politics Research, vol, 24.
6. Weir, Shelagh (2013), **T Tii aal ccc trrs in aa r add eeeee e**, in Yemen: Challenges for the Future (International Conference: London Middle East Institute).
7. Whitaker, Brian (2015), **“Ymmn ddd uuudi Abbha: A historical ee wwwff ee nnnnnm Al-Bab** (March 25).

b) Books

1. Heikal, Mohamed (1992), **Illusions of Triumph: An Arab View of the Gulf War**. Harper Collins Publishers.
2. Walt, S (1987), **The Orins of Alliance**. Ithaca: Cornell University press
3. Waltz, Kenneth, **Theory of International Politics**, University of California, Berkley, 1979, p. 126

